

نادر شاه افشار، دولت لائیک، روحانیت فارس و مذهب ترکی جعفري

حمید دباغي

dabbagi@yahoo.com

نادرشاه بنیانگذار دولت ترکی آذربایجانی افشار، دارای خصوصياتي منحصر به فرد است که در کمتر حاکم ترک، آذربایجانی و یا اسلامی دیگر مشاهده شده است. وی، از دولتمردان روشنفکر و آزاداندیش پیشگام رنسانس، رفرم مذهبی و ایجاد دولت دنیوی- عرفی در جهان تورکی، اسلامی، آذربایجان و ایران بوده و یکی از برجسته ترین فعالین در راه تساهل دینی، تقریب مذاهب و تلفیق ادیان و همچنین بنیانگذار مذهب ترکی جعفري است. این خصوصیات وی در سنت رایج تاریخ نگاری فارسی-ایرانی که غالباً از پدیده ها و سیماهای تاریخی بویژه ترکان و آذربایجانیان تفسیری خودساخته و یکسویه بدست میدهد چندان برجسته نشده است.



۱- در این نوشته از طبقه روحانیت شیعه امامی فارس به عنوان "صنف" یاد شده است. مقصد از صنف روحانیت، گروهی اجتماعی-حرفه‌ای با کسوت، سلسله مراتب، ارکان، امتیازات و پیشه مشخصی که حول و حوش نهاد دین تشکیل شده و منسوبین آن به انحاء مختلف از طریق عرضه و فروش خدمات دینی کسب درآمد و ارتزاق مینمایند میباشند.

۲- در نوشته حاضر به جهت آسانسازی مطلب آگاهانه بین دو مفهوم "جامعه سکولار" و پروژه "دولت لائیک" فرق گذارده شده و از "پایان دادن به حاکمیت دین در عرصه‌های دولتی، حقوقی و اداری" با تعبیر "لائسیسم" و از "به حاشیه رانده شدن دین از اندیشه غالب و تعیین کننده رفتار فرد و حیات جامعه" به عنوان "سکولاریسم" یاد شده است. به عبارت دیگر لائسیسم به عنوان وصف دولت، و سکولاریسم به عنوان وصف اجتماع بکار رفته است. این تفکیک بویژه بدین سبب ضروری است که در خاورمیانه ایجاد "جامعه سکولار" به هیچ وجه و لزوماً پیش شرط ایجاد "دولت لائیک" و یا حاکمیت دمکراتیک نمیباشد.

۳- در این نوشته توجه به فرق و غیریت بین شیعیان و غلات شیعه (ترکان قزلباش) ضروری است و در این راستا برای نامیدن گروه‌های تاریخی و یا معاصر غلات شیعه بویژه غلات شیعه ترک (مانند قزلباش و بکتاشی) از نام "علوی" رایج در دین شناسی مدرن استفاده شده است. بنابراین علوی در این نوشته غیر از معانی رایج آن در زبان و فرهنگ فارس (مانند شیعه و دوستدار علی) بوده و صرفاً به معنی غلات شیعه دوازده امامی (از اسلام هترودوکس) در مقابل شیعه (از اسلام اورتودوکس) است. همچنین بین دو گروه شیعی "امامی" که تفسیر فارسی-عربی شیعه اثنی عشری بوده و قائل به مقام روحانیت است و "جعفری" که قرانت ترکی شیعه اثنی عشری بوده و منکر مقام روحانیت است- نیز به شرحی که در متن مقاله آمده - فرق گذارده شده است.

نادر شاه افشار: امپراتوری با تعصب قومی ترکی

نادر شاه افشار خود را سلطان ایران، سلطان ترکستان، سلطان هند و سلطان افغان میخواند و در صدد آن بود که به تجرید دولت ترکی آذربایجانی افشاری و ترکهای ایران از ترکهای آسیای صغیر و آسیای میانه پایان بخشد. بگونه‌ای که حتی گفته شده است تسامح و اصلاحات مذهبی‌ای که وی صادقانه در پی انجام آنها بوده است و برخی از آنها موضوع این نوشته نیز میباشند، به آن سبب از طرف او مطرح شده اند که ترکهای خاورمیانه و آسیای میانه، نیز آسیای صغیر او را به شاهی شناسند و ترکان عثمانی با وی صلح کنند.¹ حتی برخی از محققین اندیشه فتح قسطنطنیه از طرف نادر را - وی از برافراختن پرچم دولت ترکی آذربایجانی افشاری در استانبول سخن رانده است- محتمل دانسته اند.²

تصویری که برخی از ملیتگراهای افراطی فارس و اندیشه رسمی-دولتی قومیتگرایانه فارسی در ایران از نادر شاه بنیانگذار دولت ترکی آذربایجانی افشار به عنوان "پادشاهی پرس در آرزوی بازسازی شاهنشاهی ایران باستان" و غیره آفریده اند به هیچ وجه با واقعیات تاریخی همخوانی نداشته، صراحتاً پنداربافی محض و تماماً محصول خیال است.³ رابطه دولت ترکی افشار که زبان و تبار سلاطین، دربار و سران قشون آن، همچنین

¹ - با اینهمه نادرشاه افشار با جنگ با محمدشاه گورکانی و اشغال دهلی و فتح هندوستان ضربه‌ای اساسی و تاریخی به حاکمیت امپراتوری ترکی تیموری در جنوب آسیا وارد نموده است.

² - لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، ص ۱۱۹

³ - به عنوان نمونه در یکی از نوشته‌های قومیتگرایانه فارسی-نژادپرستانه آریائی چنین گفته می‌شود: "این شورش بختی و درماندگی در ایران روان بود! اما از آنجا که همواره ایران همچون مرغ آتش خوار از میان خاکستر خود بر می‌خیزد؛ این بار نیز این خیزش آغاز گردید که رستاخیزگر آن دلیر مرد غهرمانی بنام نادر بود که خود را پسر شمشیر میخواند! با پیدایش نادر پشت همه دشمنان ایران لرزید؛ و بزودی با نبردهای بی‌زینهار او

سیاستهای عمومی فرهنگی و سیاسی آن ترکی و دارای هویت و بافت تورکمانی- قزلباشی بوده است، با ایران امروزی تنها در این خلاصه میشود که دولت ترکی آذربایجانی افشاری از جمله بر گرجستان و ارمنستان و داغستان و نیز کردستان و لرستان و فارسستان و عربستان و غیره یعنی بر ایران امروزی نیز حاکم بوده است. البته در شرایطی که در ایران، کشوری با اکثریت جمعیتی ترک، هیچگونه مرکز تحقیقات ترکی و ترک شناسی موجود نبوده؛ هزاران متن ادبی و اسناد تاریخی ترکی که در این سرزمین آفریده شده اند حفظ، تدقیق، چاپ و نشر نمیگردند؛ شرایط تعلیم و تعلم زبان و ادبیات و تاریخ فرهنگی و سیاسی ترکی موجود نمیشود؛ تاریخ زبان و ادبیات و دول و فرهنگ ترکی بدست ملیگرایان افراطی فارس و اکثراً با تمایلات بارز نژادپرستانه بازنویس شده میشود و از سالهای ۱۹۰۶-۱۹۲۱ به اینسو محصولات ذهنی مغرضانه اینگونه اشخاص و مراکز به عنوان بخشی از ایدئولوژی رسمی دولت بیوقفه برای ذهنشویی کودکان و جوانان کشور و دیگر ایرانیان تدریس و تبلیغ میشود، بروز چنین وضعیتی بسیار طبیعی است.

به همه حال در این نوشته مقصد ارائه تصویر همه جانبه واقعی و صحیح از این شاه ترک بویژه در عرصه خودآگاهی ملی ترکی وی نیست. در این مجال تنها به ذکر این نکته اکتفا می شود که طبق اسناد و مدارک و بررسیهای موجود، نادرشاه اگر که پس از شاه اسماعیل ختایی صفوی فرمانروایی با بیشترین حمیت و تعصب ترکی در تاریخ ترک، آذربایجان و ایران نباشد، بی شک یکی از برجسته ترین آنهاست.

اندکی در باره ایل ترکی افشار

افشارها (آفشار، آوشار، آووشار، اووشار) یکی از اصلی ترین طوائف ۲۴ گانه و اولیه ترکهای اوغوز، از شاخه بوز اوخ (تیر خاکستری) و یکی از مهمترین طوائف قزلباش در دوران حکومت صفوی بوده اند. بنا به روایتیهای ترکی ایشان فرزند افشار نوه اوغوزخان و پسر اولدوز خان می باشند. کلمه افشار به معانی جمع کننده، هماهنگ، چابک، مباشر، کاردان، مطیع، کمک کننده، و یا کسی که شکار را دوست دارد و در آن ماهر است و ... می باشد. نام افشار همراه با سه نام دیگر ترک، تورکمان (غیر از ترکمن است) و قزلباش یکی از چهار نام عمده تاریخی است که برای نامیدن خلق ترک بویژه در قرون وسطی بکار رفته اند. (امروز نیز ترکان آذربایجانی افغانستان عمدتاً افشار و ترکان آذربایجانی عراق تورکمان نامیده می شوند).

افشارها یکی از مهمترین و پرجمعیت ترین طوائف ترکی در تاریخ بوده و از آسیای میانه، تا خاورمیانه، قفقاز و آسیای صغیر پخش شده اند. آنها همراه با دیگر طوائف اوغوزی حدود یک هزار سال پیش از آسیای میانه وارد خاورمیانه شده و بین سده های ۱۱ تا ۱۶ در نواحی افغانستان، خراسان، جنوب ایران و الاحواز، آذربایجان و آناتولی (آسیای صغیر)، سوریه و عراق ساکن شده اند. اولین مهاجرت گسترده ترکان افشار از ترکستان به خاورمیانه و آسیای صغیر در قرن ۱۱ میلادی همراه با سلاجقه و با سرکردگی آغ سونفور به خاک سوریه امروزی و موج دوم مهاجرت به سرکردگی قوش دوغان و اسلان به خاک عربستان ایران (خوزستان) انجام گرفته است. از قرن دوازدهم و بعد از حاکم شدن افشارها در عربستان ایران (آل شوملا) در قرون پانزده نیز بخشهای دیگری از افشارها وارد ایران شده اند. اینها فشارهایی بوده اند که به همراه فتوحات دولت آذربایجانی آغ قویونلو به سرکردگی منصور بگ از آسیای صغیر وارد ایران شده اند. در دوره آغ قویونلو و قارا قویونلو افشارهای بسیار

ایرانیان توانستند بر پا خیزند و به فرماندهی او کشور مهر و اهورا را از ترک و ازبک و روس و افغان پاک گردانیدند. در پی نبردهای نادرشاه ایرانیان؛ روسیان را تا جایگاه پیشین خود و تا رودخانه ی ترک پشت شهر گروزنی در چین بازگشت دادند (۱۷۳۵) و دست آنان را از ایران دور داشتند. روسیان پس از این و نزدیک ۸۰ سال از دست درازی بخاک ایران پرهیز مینمودند و این ترس بود که از نادرشاه بر جانشان میبود. نادرشاه در این زمان ازبکان را گوشمالی سختی داد؛ افغانان را تارومار کرده و از همه بدتر کمر اوسمانیان منغول نژاد را شکست و آنان را پی در پی در چند شهر کشته و نابودکرد و وزیر کوپرولی (پاشا) را کشت و استان سورستان ایران (اراغ) و همه ی سرزمین های ایرانی را که ترکان برآن چیره شده بودند را از آنان ستاند و ترکان را وادار به بستن پیمان نامه هایی بی چون و چرا کرد که شکست خود را پذیرفته و باجگزار ایران شدند!

دیگری دسته دسته از آسیای صغیر به آذربایجان و ایران آمده اند. افشارها در تاسیس دولتهای آذربایجانی آغ قویونلو و صفوی نقش داشته اند. در میان سران ارتش دولتهای آذربایجانی قراقویونلو و صفوی از تیره افشاری قارامان اوغوللاری افراد بسیاری بوده است. افشارها پس از یک رشته شورش بر علیه سیاستهای ضدقزلباشی و ضدترکی جناح فارسی-امامی در دولت صفوی، تبعید و در سطح ایران پراکنده شده اند.

از دوره سلجوقیان نام و آوازه ترکهای افشار در بیباکی و جنگاوری در تمام شرق گسترده شد. نقشی که افشارها پس از قرن ۱۱ میلادی در تاریخ سیاسی ترکی ایفا نموده اند، از تمام دیگر گروههای ترکی ماندگارتر و پیوسته تر بوده است و از این جهت هیچ گروه دیگر ترکی با افشارها قابل مقایسه نیست. افشارها در ایران نیز از ارکان دولتهای ترکی بوده اند. افشارها از موسسین اولین دولتهای ترک آذربایجانی در داخل مرزهای کنونی ایران (دولت محلی شوملا، افشار، تاسیس شده توسط آغ قوش دوغان آسلان اوغلو یعقوب در سال ۱۱۵۴ در عربستان-خوزستان ایران)^۴ و در خارج آن (اتابکان موصل-زنگی ها)^۵ و دولت قارامان اوغولاری در آسیای صغیر^۶ بشمار می روند. در دوران نادر شاه افشار، این طایفه آذربایجانی بر کل ایران مسلط شده است اما پس از

^۴ - دولت محلی آل شوملا (۱۱۹۵-۱۱۴۲): در زمان حکمدار سلجوقی ملکشاه با تضعیف حکومت وی توسط آغ قوش دوغان اوغلو (ویا آرخان اوغلو) یعقوب بیگ، در سال ۱۱۴۳ در عربستان (خوزستان) ایران تاسیس شده است. این گروه افشارهایی هستند که از دشت قیچاق در آغاز قرن ۱۲ به سرکردگی یعقوب بیگ و ایله ی دوغلو شوملا و به همراه طایفه ترکی سالور (سالغور، از شاخه اوچ اوخ ترکان اوغوز) به رهبری مودود اوغلو سونقور پس از مدتی سکونت در خراسان به عربستان ایران آمده اند. پس از مرگ آغ قوش دوغلو یعقوب، قوش دوغان اوغلو (ویا گوج دوغان اوغلو) ایله ی دوغلو ملقب به شوملا (شوملو) جانشین و بیگلربیگی دولت سلجوقی بر عربستان و بخشی از لرستان شده است. خاندان آل شوملا تا سال ۱۱۹۵ بر عربستان ایران حاکم بوده است. بخشی از این دسته که ساکن فارس و کهگیلویه لرستان شده بود بعدها دولت ترکی آذربایجانی سالورها را تاسیس نموده است.

^۵ - موصل اتابکری - زنگیها (۱۱۲۲-۱۲۶۲): معروفترین خاندان آتابکان منسوب به ایل افشار از اوغوزها است که ۱۳۶ سال حکومت کرده است. خاندان دارای دو شاخه شاهی (در موصل و شام) و دو شاخه شاهزادگی (در سینجار و جیزره) بوده است. دولت اتابکهای موصل را افشارها به رهبری آغ سونقور تاسیس نموده اند. نام این دولت از نام عمادالدین زنگی پسر آغ سونقور گرفته شده است. این گروه در فتح آسیای صغیر توسط ترکها مهمترین نقش را - پس از قایبها که موسس دولت عثمانی اند- ایفا کرده و بعدها در جنگهای صلیبی شرکت نموده است. در قرن ۱۳ تابع مغولها شده و به جنوب آناتولی و شمال سوریه مهاجرت کرده اند و در آنجا در تشکیل حکومت قارامان اوغوللاری نقش داشته اند.

^۶ - قارامان اوغوللاری در تمام دوران اقتدار خود سمبل آزادی و استقلال بوده است. این دولت یکی از قدرتمندترین رقبای دولت عثمانی بود. قارامان اوغوللاری خود را وارث دولت سلجوقی قبول می کرد و به همین سبب بر علیه دولت عثمانی با دو دولت ترکی دیگر تیموری و مملوکها و همچنین با بیزانسها همکاری نموده است. قارامان اوغوللاری همچنین از متحدان دولت آذربایجانی آغ قویونلو بر علیه عثمانیان بوده است. اهمیت قارامان اوغوللاری و دولتشان در تاریخ ترکی بسیار مهم می باشد. نام شهر قارامان و یا لارنده در ترکیه که محل فوت مادر مولانا و نیز تولد فرزند وی سلطان ولد است منسوب به این طایفه افشار آذربایجانی است. دولت قارامان اوغوللاری در ترک سازی آسیای صغیر و رشد زبان و فرهنگ ترکی خدمات منحصر به فردی داشته است. به سال ۳- مه ۱۲۷۷ میلادی فرمانی کوتاه از "محمد بگ قارامانلو" حاکم لارنده دایر بر رسمی شدن زبان ترکی در قلمرو خویش بدین شرح صادر شده است: "شیمدن گنرو هیچ کیمسنه قاپیدا، مجلسیده، منیداندا تورک دیلیندن اوزگه سوز سویله مه سین!" با این فرمان (که به ترکی آذربایجانی قدیم است) زبان ترکی در آسیای صغیر جای زبانهای فارسی و عربی را در امور رسمی و دیوانی گرفته است. ترک زبانان جهان روز ۱۳ مای هر سال را به یادبود فرمان تاریخی محمد بگ قارامانلی به عنوان "دیل بایرامی" عید زبان، جشن می گیرند.

قتل وی قدرت سیاسی ترکهای آذربایجانی افشار در ایران تجزیه و افول پیدا کرده است. با تاسیس حکومت ترکی آذربایجانی قاجار افشارها هرچند از صحنه مقدم به کنار می روند، با اینهمه در ارتش، در مسائل داخلی و در مسائل خارجی نقش مهمی بازی می کنند.⁷

افشارها در شکل ملل و گروههای ترکی ساکن در کشورهای امروزی ترکمنستان، ایران، آذربایجان، سوریه و افغانستان تعیین کننده بوده است. امروزه افشارها یکی از زیرگروههای تباری-طائفه ای خلق ترک در ایران را تشکیل می دهند. همچنین بخشی از افشارها به مرور زمان متکلم به زبان فارسی شده و در تشکیل تباری گروههای فارس زبان امروزی ایران و افغانستان نقش مهمی بازی نموده اند.

در ایران کمتر منطقه ای را می توان یافت که در طول تاریخ افشارها در آنجا ساکن نشده باشند. در آذربایجان منطقه سکونت افشارها به طور انبوه از ناحیه ورامین-تهران-ساوجبلاغ (ساووج بولاغ) شروع شده و در دو خط ساوه (ساوا)، زرنده، قم (قوم)، همدان، اسدآباد تا نزدیکی شهر کرمانشاه و نیز خط قزوین، سلطانیه، زنجان (زنگان)، ساین قلعه (صایین قلعه)، تکاب، تا غرب ارومیه (اورمو) و سلماس (سالماس) ادامه پیدا می کند. عمده ترکان ساکن در استانهای آذربایجان همدان، آذربایجان غربی، زنجان، قزوین و تهران را ترکان افشار تبار تشکیل می دهند. علاوه بر آن، اساساً سه دیاسپورای ترکان آذربایجانی (در شمال خراسان- افشار یورد، در سوریه- بوجاق افشارلاری و در افغانستان- افشارهای کابل و هرات) همه افشار تبارند. حتی بخش عمده ای از دیاسپورای چهارم ترکان آذربایجانی یعنی قاشقایی یورد در جنوب ایران نیز ریشه افشاری دارد. در ترکیب اتحادیه ایلات ترکی-آذربایجانی قشقای، طوائف قیرخلی (قرخلو)، جالایرلی (جالیرلو)، کوسا احمدلی (کوسه احمدلو)، ارشلو، آرپلو (آرپالی، به اشتباه عربلو گفته می شود)، ایمیرلو (به اشتباه امیرلو گفته می شود)، اینانلو (اینانلی، ایناللو)، قوتلو، گوندوزلو، تکه لو، و غیره افشار می باشند. افشارهای خارج آذربایجان، افشاریورد خراسان و قاشقایی یورد در جنوب ایران را افشارهای نواحی الاحواز (خوزستان)، کهکیلویه، کازرون، کاشان، کرمان (طوائف افشار، بچاقچی، گوندوزلوهای عربستان ایران و) تشکیل می دهند.

نادرشاه افشار: آخرین جهانگیر تاریخ ترک

نادرشاه افشار (۲۰ جون ۱۷۴۷، ۲۲ اکتبر ۱۶۸۸)، بنیانگذار دولت ترکی-آذربایجانی افشار، در ده دستگرد از ناحیه دره گز مملکت افشار یورد، منطقه ملی ترک نشین در شمال خراسان در خانواده ای ترک آذربایجانی بدینا آمد. نام وی نذیرقولو (به فارسی ندرقلی، بعدها تهماسب قولو)، نام پدر وی ایمام قولو، نام عمویش بکتاش و نام پدر بزرگش نظرقولو است. وی از تیره "ارشلو"ی طائفه "قیرخلو" منسوب به "ایل افشار"، از ایلات ۲۴ گانه نخستین ترکان اوغوز، ایلی از علویان ترک (غلات شیعه) اصلاً پراکنده در آذربایجان-ترکیه-سوریه امروزی است که پیشتر توسط شاه اسماعیل صفوی امپراتور آذربایجانی، از منطقه اورمیه آذربایجان به استان خراسان امروزی منتقل و در آنجا اسکان داده شده بودند.

نادر در سنین نوجوانی با مادر خود اسیر ازبکان گردید و در اسارت وی را از دست داد. در دوران اسارت با مذهب و فرهنگ ترکان سنی ازبک از نزدیک آشنا گشت. پس از چند سال اسارت موفق به فرار شد و در خراسان

⁷ - چنانکه یکی از دلایل انتخاب شهر تهران از سوی آغا محمدخان قاجار به عنوان پایتخت علاوه بر نزدیکی به مسقط الراس ایل آذربایجانی قاجار در استرآباد گرگان، حضور ایل افشار - به عنوان حامی قاجارها- در ساوجبلاغ آذربایجان بود. این بخش از آذربایجان اکنون در ترکیب استان تهران قرار دارد. (عده ای دلیل انتخاب تهران از سوی آغامحمدخان به پایتختی را بیم وی از آذربایجان و قصد وی بر تحت نظارت قرار دادن آذربایجان از نزدیک عنوان کرده اند)

به خدمت حکمران ترك ابیورد، باباعلی بیگ کوسه لو افشار در آمد. بعدها دختر وی را به همسری گرفت. در سال ۱۷۲۲ امپراتوری ترکی آذربایجانی صفوی که از درون ضعیف شده بود، قربانی تهاجم افغانهای سنی شد که اصفهان را اشغال و ویران نموده و به مدت هفت سال موضع خود را در آن شهر حفظ کردند. نادر شاه به عنوان عامل سلسله صفوی و با حمایت جنگجویان طوائف ترك علوی قزلباش آذربایجان و آناتولی به اشغال و تهاجمات افغانها بر قلمرو دولت ترکی آذربایجانی صفوی پایان داده و در سال ۱۷۳۵ با ساقط نمودن دولت مذکور، تاج شاهی بر سر نهاد و سلسله تركی افشار را تاسیس نمود. او در همه ی بیش از هشتاد جنگی که با روسها، پشتونها، لژگیها، کردها، ترکهای همتبار و همزبان عثمانی و اوزبک و دیگران داشته، پیروز بوده و در نتیجه دامنه تاخت و تاز مدام خویش، توانسته است گستره دولت ترکی آذربایجانی افشاری خود را در شرق از افغانستان (فتح کابل و پیشاور) و شمال غرب هندوستان (فتح لاهور و دهلی)، در شمال به داغستان قفقاز در روسیه امروز و فارس و آرپاجای در آذربایجان ترکیه، در غرب شهرهای ترکمنشین موصل و کرکوک و اربیل در تورکمان ائلی عراق و همچنین شهر بغداد در عراق و در جنوب تا خلیج عربی گسترانده و بر این سرزمین وسیع حاکم گردد. این امپراتور ترك که آسیا را زیرورو کرد ۵۹ سال زندگی نموده است.

دولت افشاری نهمین امپراتوری ترك حاکم بر سرزمین ایران کنونی است که به عنوان وارث دولت ترکی-آذربایجانی صفوی بر تخت امپراتوریهای ترك بر ایران پدیدار شده است.⁸ نادرشاه، این آخرین جهانگیر تاریخ ترك، از بسیاری از جهات مشابهت فراوانی با جهانگیر دیگر تاریخ ترك، تیمور دارد. هر چند نادرشاه بر خلاف تیمور از خانواده ای سلطنتی نیامده بود، مانند تیمور که نخست به جای اولاد چنگیز حرکت نمود، در آغاز به نام دولت ترکی آذربایجانی صفوی و عامل آن عمل کرده است. (نادر بعدها نیز به احترام صفویه هرگز خود را سلطان ننماید). این دو امپراتور ترك در بیباکی، شقاوت، بیدادگری و خونریزی نیز به راحتی قابل مقایسه اند.

نادرشاه و مسئله نزدیکی مذاهب اسلامی

نادرشاه فرزند خانواده ای ساده منسوب به ایل جنگاور افشار از علویان (غلات شیعه) ترك آذربایجانی است. او در مسائل اعتقادی و دینی، دارای شخصیتی بسیار روشنبین، نگاهی رفرمیست و اندیشه ای اصلاح طلب است. نادر شاه به نیت حل کشمکشهای مذهبی عمده عصر خود مابین ترکهای غالی شیعه (قزلباشان علوی) و ترکهای سنی، کاهش فاصله ایجاد شده بین این دو توده ترك پس از دوره صفوی، ایجاد مدارای مذهبی میان مذاهب تشیع (هر دو شاخه شیعی و علوی)، و تاسیس روابط دوستانه با دولتهای همتبار و همزبان ترك عثمانی و ترکستان گام برداشته است. وی همچنین از دولتمردان و شخصیتهای نادر تاریخ عالم اسلامی است که جدیترین و صریحترین پیشنهادها و طرحها مانند "اصل تلفیق" را برای نزدیک نمودن مبانی مذاهب اهل سنت و شیعه امامی و همچنین علویان مطرح کرده است.

وحدت بین مذاهب که نادر شاه به آن قائل بود، بیش از آنکه سیاسی و یا اجتماعی بوده و شامل مذاهب تسنن باشد، شامل تغییراتی در دیدگاههای دو مذهب مطرح و رایج تشیع در عصر وی یعنی، شیعه امامی فارسی و غلات شیعه ترك (علویان قزلباش) و تعدیل عقایدشان بود. او بسیاری از عقاید و اقوال ترکان غالی شیعه قزلباش اولیه مانند سب و رفض، دشنام به خلفای سه گانه را فاسد و فتنه انگیزی میخواند و خواهان آن بود که اهل تشیع می بایست از توهین به خلفای نخستین خودداری کرده و نسبت به آنها احترام قائل شوند. از طرف دیگر نادرشاه اختلاف مذهب شیعه امامی فارسی با مذاهب اهل سنت را نیز فقط در امور فقهی و در سطح بعضی از فروع و مانند ادای نماز و روزه و حج مجاز میدانست. او معتقد بود که مذاهب اسلامی همه می باید در اصول مشترک و صرفاً از نظر فقهی متفاوت و مستقل باشند.

8 - هشت امپراتوری ترکی قبلی عبارتند از غزنویان (۱۱۸۷-۹۶۲)، سلجوقیان (۱۱۵۶-۱۰۳۷)، خوارزمشاهیان (۱۲۳۱-۱۱۵۷)، ایلخانیان (۱۳۴۴-۱۲۵۶)، تیموریان (۱۵۱۵-۱۳۶۹)، جلالیریان (۱۴۳۴-۱۳۳۹)، قراقویونلوها (۱۴۶۹-۱۴۰۴)، آغ قویونلوها (۱۵۰۲-۱۳۷۸) و صفویها (۱۷۳۵-۱۴۹۹)

نادرشاه بنیانگذار مذهب ترکی جعفری

تاریخ عالم تشیع از نزدیک با تاریخ ترک و خلق ترک در ارتباط است. نخست آنکه خلق ترک پرشمارترین خلق بر مذاهب شیعی (علوی و جعفری) در جهان میباشند. علاوه بر این، تاریخ ظهور و تطور مذاهب تشیع امروزی نیز با نام چهار شاه ترک آذربایجانی یعنی شاه اسماعیل صفوی، نادرشاه افشار، شاه عباس صفوی و فتحعلی شاه قاجار که همه اصلاً منسوب به طوائف غلات شیعی قزلباش ترک اند در هم تنیده است. شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار مذهب علوی قزلباشی (غلات شیعی ترک) و نادرشاه افشار بنیانگذار مذهب شیعه جعفری ترکی است. شاه عباس صفوی و فتحعلی شاه قاجار نیز دو حکمرانی اند که مذهب شیعه امامی فارسی در دوران آنها و با اقداماتشان سازمان و قوام امروزی را یافته است.

نادرشاه با تبدیل مذهب امامی به فرمی معتدل تر و نزدیکتر به فقه سنی آفریننده مذهب ترکی جعفری امروزه می باشد. عالم شیعه پس از ظهور نادرشاه افشار صاحب دو قرأت به نامهای امامی و جعفری شده است. نقطه حرکت نادر در آغاز، ایجاد مدارای مذهبی بین سه گروه علویان (غلات شیعی ترک)، شیعیان امامی فارس و سنیان، از طریق انجام تعدیلهایی در دو مذهب نخست بوده است. اما اقدامات وی نهایتاً با اصلاح حتی فدا نمودن "شیعه امامی" فارسی، به تبدیل آن به فرمی جدید که "شیعه جعفری" نامیده میشود منجر شده است. به عبارت دیگر نادرشاه افشار در عمل، مذهب شیعه امامی را آنقدر معتدل و جرح و تعدیل نموده که از آن مذهبی جدید بنام جعفری که تفسیر ترکی شیعه دوازده امامی اورتودوکس به شمار می رود- در مقابل تفسیر فارسی-عربی شیعه دوازده امامی که شیعه امامی نامیده می شود- بوجود آورده است.

نادر شاه افشار، پادشاهی بنیانگذار مذهبی نو و عامل ایجاد انشعاب در جهان تشیع اورتودوکس است. اما همگونه که ذکر شد، وی نخستین نمونه پادشاهان مذهب ساز در تاریخ ترک و آذربایجان نیست. دو قرن پیشتر از وی، امپراتور دیگر ترک آذربایجانی، شاه اسماعیل با تدوین مذهب قزلباشی عملاً عالم تشیع اثنی عشری را به دو مذهب علوی ترکی (هنرودوکس) و شیعه (اورتودوکس) کاملاً متجزا منشعب کرده و مذهب ترکی قزلباشی امروز را ایجاد نموده بود.⁹ آنچه که نادرشاه افشار انجام داده عبارت از این است که دو قرن پس از شاه اسماعیل ختایی اینبار وی عالم شیعه (اورتودوکس) باقیمانده را به دو نگرش امامی (فارسی) و جعفری (ترکی) تقسیم نموده است. این مذهب جعفری غیر از مذهب شیعه امامی است که فارسیها و برخی دیگر از اقوام ایرانی زبان منسوب به آن میباشند. این همان مذهبی است که امروزه ترکهای شیعی ایران، خاورمیانه و قفقاز، در ترکیه، ایران، آذربایجان و عراق بر آنند و خود را منسوب به آن میدانند.¹⁰ امروز که بحث پروتستانیسم، رویزیون و یا رفرمیسم اسلامی مطرح است نباید فراموش نمود که بزرگترین رویزیون در کل تاریخ اسلام و مذهب شیعه را دو سلطان ترک

⁹ - شاه اسماعیل صفوی و نادرشاه از جهات بسیار دیگری نیز قابل مقایسه اند. هر دو بنیانگذار سلسله ترکی جدیدی می باشند، ایندو در تعصب قومی ترکی-تورکمانی، شجاعت و شهامت و خونریزی و شقاوت نیز مشترکند. با اینهمه نادرشاه افشار، شاه اسماعیل صفوی را که در عهد وی نیز همچنان محبوب توده های ترک بود، به عنوان همورد و رقیب تاریخی خود میدید. او در هر فرمان و وثیقه و منتی، در صدد بدنام نمودن شاه اسماعیل و لجن مال کردن دولت صفوی بر آمده است.

¹⁰ - در شعری ترکی به عصر نادر، در باره مذهب ترکی جعفری چنین گفته می شود:

دینله ایندی نوظقو کیم نه دنیره م ائی دین اری
سنومیشه م جان-و کؤنولدن موصطافا-و حئیدر
گزمه زه م هرگیز جاهاندا سرسری-و سرسری
جعفری یه م، جعفری یه م، جعفری

آذربایجانی، شاه اسماعیل و نادرشاه انجام داده اند. خصوصیت ویژه رویزیون دو شاه ترك شاه اسماعیل و نادرشاه افشار در این است که تفسیر رسمی -دولتی ایشان از اسلام، اسلامی رفرمیست و با خصلتی کاملاً ترکی است.

مذهب جعفری نادر، ابتدائاً همان مذهب شیعه امامی بود که وی آنرا به سطح يك مذهب فقهی مستقل تنزل داده است. او مذهب جدید خود را که هم نزدیک به مذاهب تسنن و هم مورد احترام هر دو گروه شیعیان امامی فارس و سنیان بود "مذهب جعفری" (منسوب به امام جعفر صادق) نامیده است. مذهب جعفری طبق تعریف نادرشاه عبارت از "مذهب اهل سنت و جماعت است که پیروان آن امام جعفر صادق را سرمذهب خود قرار داده و در فروع مقلد طریقه و اجتهاد آن حضرت می باشند."

قورولتایهای مردمی ترکی

نادرشاه خادمان دینی و روحانیون را دو بار گرد هم آورده است. بار نخست به سال ۱۷۳۵ در مغان آذربایجان جنوبی (مرکز قزلباشان ترك در آذربایجان) و بار دوم ده سال دیگر در شکی آذربایجان شمالی (مرکز ترکان سنی آذربایجان). ندرقلی با سمت نایب سلطنت فرستادگانی به شهرهای مختلف فرستاد و از سران طوائف و طبقات خواست که نماینده ای به دشت مغان آذربایجان بفرستند. او در قورولتای دشت مغان آذربایجان پذیرش مذهب ترکی جعفری، قرائت وی از مذهب شیعه اثنی عشری را، نخستین شرط از شروط سه گانه قبول سلطنت از طرف خویش و همچنین مصالحه با دولت عثمانی قرار داد: "باید این ملت [شیعه امامی فارسی] را که مخالف مذاهب اسلاف کرام عظام نواب همایون ماست، تارک و به مذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند. لیکن چون حضرت امام جعفر ابن محمد باقر (ع) از ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران به مذهب آن آشناست، او را سر مذهب خود شناخته، در فروع مقلد طریقه و اجتهاد آن حضرت باشند".

قورولتای مغان در تاریخ شرق پدیده ای نادر بشمار میرود. هرچند پیش از قورولتای نیز آشکار بود که نادر پادشاه خواهد شد، وی در احترام به توده مردم، بزرگان کشور را به دشت مغان دعوت نمود و با دست آنها تاج شاهی را به سر گذارد. این حرکت نوعی مراجعه به آرای عمومی بود که در حضور سران کشوری و لشگری و دینی انجام می گرفت. این رفتار از سوی بسیاری از محققین به شکل نمونه ای از تمایلات سکولار و مردمسالارانه وی تفسیر شده است. مشابه این حرکت بسیار نادر، دو قرن پیش توسط شاه اسماعیل صفوی در دو قورولتای ایلات ترك قزلباش در آذربایجان و سیواس (امروز هر دو در خاک ترکیه) نیز مشاهده شده است. این دو سلطان ترك، حرکات تاریخی خود برای تاسیس سلسله های ترکی صفوی و افشاری را پس از دو قورولتای مردمی آغاز نموده اند.

مذهب ترکی جعفری: روحانیت فاقد تقدس و عصمت است

چهارچوب قرائت ترکی جعفری به عنوان مذهب فقه پنج سنت، بالذات توسط نادرشاه افشار مشخص شده و در آن روحانیت عنصر مرکزی نیست و تقدس ندارد. در شیعه ترکی جعفری حوزه عمل صنف خادمان دین، که مطلقاً میبایست تحت کنترل حکومت عرفی عمل نماید، منحصر محدود به مسائل عبادی و خدمات فقهی است. در قرائت و تفسیر ترکی-جعفری از شیعه اورتودوکس اثنی عشری، از امهات مذهب امامی، مانند ولایت و عصمت امامان و روحانیون و از بدایعی مانند نظریه ولایت فقیه و غیر آن خبری نیست و صنف روحانی فاقد قدرت، اهمیت و قداست است.

در دیگر سو قرائت امامی که قرائت فارسی -عربی شیعه دوازده امامی است بر اصل معصومیت امامان و ولایت طبقه روحانیت شکل گرفته و در آن صنف روحانی از قدرت، اهمیت و قداست ویژه ای برخوردار است. به عنوان نمونه برخی منابع روحانیون امامی فارس، مجتهد را دارای تقدس و حتی معصوم شمرده چنین توصیف نموده اند: "بلندمرتبه ترین سریر جهان فقط درخور مجتهد است، کسی که بیش از مردم عامی تقدس و علم را دارد. از آن رو که مجتهد فردی مقدس و منزّه، و در نتیجه صلح طلب است، قدرت شاه را باید يك مجتهد معصوم، عالمی که - مانند پیامبر و امامان - از گناه و لغزش مصون باشد، کنترل کند".

ترکان جعفری، فارسهای امامی

در عالم و تاریخ تشیع دو قرائت ترکی و فارسی-عربی از شیعه دوازده امامی - اثنی عشری فرم گرفته است. مشابه این انشقاق و تصنیف مذهبی بر اساس منشا قومی، در میان غلات شیعه نیز مشاهده می شود. شاخه ترکی غلات شیعه دوازده امامی با نام قزلباشی-بکتاشی، شاخه عربی آن با نام نصیری و شاخه ایرانی آن با نام اهل حق شناخته میشوند. (بین این شاخه ها تفاوت ماهوی بسیار و از جمله در موقعیت زنان وجود دارد که آنها اساس قومی دارد).

مذاهب معاصر شیعه دوازده امامی (اثنی عشری)		
شاخه محمدی (ارتودوکس)	شاخه علوی (هترودوکس)	
جعفری	قزلباشی-بکتاشی	تفسیر ترکی
امامی (متاویل)	نصیری	تفسیر عربی
امامی	اهل حق	تفسیر فارسی

در گذشته- و امروز در جامعه فارس- فرق بین جعفری و امامی دانسته نبود و ایندو اغلب مترادف یکدیگر و یا حتی به شکل مذهب جعفری امامی بکار میرفتند. اما امروزه به طور روز افزونی تناظر و عینیتی بین شیعه و شیعه امامی از سویی و بین شیعه و فارسیت از سویی دیگر ایجاد شده و هر جا که شیعه گفته می شود مراد صرفا شیعه امامی فارسی (در خط ملامحمد باقر مجلسی، فضل الله نوری، مدرس، کاشانی، بروجردی، حائری، نواب صفوی، خمینی، خزنلی، مطهری، مصباح یزدی، طیبی، جنتی، خاتمی، عسکراولادی، شریعتی، رجوی، پیمان، سروش، رفسنجانی...) ¹¹ و نه فرم ترکی آن یعنی شیعه جعفری است. به نحوی که اکنون ترکهای آذربایجانی ترکیه و جمهوری آذربایجان خود را جعفری نامیده و بعضا با اصرار به امامی نبودن خود و به متفاوت بودن مذهب خویش از مذهب شیعیان امامی (فارس و عرب) تاکید می کنند و ادعا می نمایند که صرفا جعفری بوده و شیعی (به معنی امامی فارس) نمی باشند. این روند تمایز و تیرا از شیعه امامی در میان ترکان، پس از تاسیس جمهوری اسلامی در ایران و به حاکمیت رسیدن نظریه بدیع ولایت فقیه، آمیخته شدن حاکمیت روحانیون شیعی امامی در ایران با قومیت گرایی افراطی فارسی و آریائیگری، اتفاق استراتژیک و همه جانبه بنیادگرایان و روحانیت طراز اول شیعی فارس با نیروهای ضدترکی - ضدشیعی- ضداسلامی ارمنی، یونانی، روسی و چینی بر علیه ترکان و گسترش تصویری بسیار ناخوشایند از این رژیم فارسگرا در میان ترکان منطقه تشدید شده است.

بر خلاف جامعه ترک، در جامعه فارس به لحاظ غلبه دو قرائت جعفری و امامی وضعیت دوگانه ای حاکم است. برداشت گروههای فارس زبانی که تبار ترکی دارند و در طی قرون اخیر متکلم به زبان فارسی گشته اند، همچنین گروههای فارس زبانی که در تماس نزدیک با ترکها بوده اند -مانند اکثر فارسهای ساکن در شهرهای بزرگ تهران، اصفهان، مشهد، کرج، شیراز، ... و نیز ناحیه شمال و غرب کشور، به شیعه ترکی جعفری نزدیکتر است. این گروه به تقریب حدود یک چهارم تا یک سوم از خلق فارس زبان امروزی در ایران را تشکیل می دهد. قرائت گروههای فارسی زبان در مناطق شرقی و جنوبی فارسستان که تبار نسبتا خالص ایرانی، عربی و یا آمیخته ای از این دو دارند و به لحاظ جغرافیایی از مناطق ترک نشین ایزوله بوده اند، به تلقی امامی نزدیکتر است.

ترمینولوژی شیعه امامی فارسی، بیگانه با روح اسلام ترکی

¹¹ - در مورد قرائت ترکی شیعه دوازده امامی یعنی مذهب جعفری که می توان آن را در نادرشاه بوضوح دید و فرق آن با قرائت فارسی -عربی شیعه امامی، آنچه که مهم است آنالیز مساله در شکل سیستم دیدن الگوی کلی و گرایش تاریخی و بنیانهای عمومی این دو قرائت متفاوت از یک مذهب واحد میباشد. اشاره به ترک و یا فارس بودن این و یا آن شخصیت تاریخی مشهور در این رابطه، اشاره ای آگاهانه به دو نوع برداشت از اسلام، به دو جریان تاریخی قرائت اسلام ترکی-آذربایجانی و قرائت فارسی اسلام دارد.

دو مذهب شیعه امامی فارسی و جعفری ترکی در بسیاری از اصطلاحات مذهبی بویژه در عرصه مراتب و نامگذاری خادمین دین نیز متفاوت اند. در زیر به برخی از مراتب مانند روحانی، عالم، آیه الله، مرجع تقلید، مجتهد و ... که همه متعلق به حوزه فارسی-امامی اند اشاره میشود. از کاربرد این اصطلاحات که مربوط به حوزه فارسی-امامی اند در مورد ترکان و مقامات و خادمان دینی جعفری مطلقاً می بایست اجتناب نمود:

عالم، روحانی و علامه: در نگرش شیعه امامی فارسی، روحانی کسی است که روح وی کاملاً از بند جسم و خاک رسته و "روحانی" شده و اراده خداوند بر روح وی "تجلی" می یابد. منابع شیعه امامی فارس در توجیه ابداع نام روحانی بر خادمان دین خود، اینگونه استدلال کرده اند: "خداوند باید اراده اش را به اطلاع يك مخلوق فانی برساند. اما به چه کسی؟ مسلماً نه به يك رهبر غیر دینی که در بند خاک و جسم است؟ آن پیکر در حکم جایگاهی بی ارزش برای خداست! روح خداوند فقط در روح يك شخص کامل "روحانی" شده "متجلی" می شود".

در مذهب جعفری ترکی اصطلاحات "عالم"، "علامه" و "روحانی" موضوعیتی ندارند. این نامها که برای نامیدن معممین و صاحبان عبا و عمامه در زبان و فرهنگ مذهبی فارسی بکار میروند، مختص شیعه امامی اند. از زاویه مذهب ترکی جعفری، دین مقوله ای غیر از علم است و بنابراین "عالم" و یا "علامه" نامیدن خادمان دین، هم چنین "حوزه علمیه" نامیدن "مراکز تربیت طلبه های امور دینی- مدرسه های طلبه گری" توجیهی ندارد. نیز طبق مذهب ترکی جعفری تقسیم مردم به روحانی و جسمانی و ادعای تجلی خداوند بر گروه دوم، رفتاری کاملاً ناصواب است. در مذهب جعفری ترکی به جای نامگذاریهای شیعی امامی روحانی و عالم و علامه و ... نام عمومی "دین خادیمی، دین قوللوچوسو" (خادم دین) بکار می رود که شامل "ایمام" (قائشاردا، امام جماعت)، "موللا"، "موللاباشی"، "موفتو" (مفتی) و "باش موفتو" (مفتی اعظم)، "آییمان" (خطیب)، "اونده چی" (موزن)، "یوغچو" (نوحه خوان)، "کله چی" (دعاخوان) و غیره می باشد. همچنین معادل "معمم" به ترکی "ساریقلی" و "قارادونلو" است.

آیت الله: سابقه کار برد لقب عربی آیه الله به دوره دولت ترکی آذربایجانی ایلخانی باز میگردد.¹² عنوان آیت الله یا نشانه خدا را نخستین بار پادشاه ترک آذربایجانی الجایتو¹³ که به کوشش علامه حلّی مسلمان و علوی¹⁴ شده و نام

12 - در قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی دول و خاندانهای اصلا مغولی ایلخانی (جلایری)، هلاکونی (ایلکاتی)، چوبانی، اینجونی، قوتلوق خانی (قاراخیتای)، جغتایی و آلتین اورددا در توده ترک استحاله یافته بودند. در میان این گروه اصلا مغولی تماماً ترک شده، اشخاصی که هنوز به زبان مغولی آشنائی داشته باشند، انگشت شمار بوده است. در تاریخ ترک، گروههای مغولی اصیل، خویشان را مونغول و بخش ترک شده ایشان مانند ایلخانیها- جلایریان برای تاکید بر بینونیت میانشان خود را مونغول و یا موغال می نامیده است. از این جمله است منسوبین خاندان و سران دولت جلایری که همه متکلم به ترکی آذربایجانی، و زبان مادریشان ترکی آذربایجانی بوده است. [برخی از این سلاطین خدمات بسیار ماندگاری به زبان و ادبیات ترکی نموده اند. به عنوان نمونه سلطان احمد اووئیس اوغلو غیاث الدین بهادر جلایر (۱۴۱۰-۱۳۸۲) سلطانی فرهیخته از این خاندان که در ضمن موسیقی شناس، سخنور، مذهب، نقاش، خاتم بندی برجسته بوده، صاحب دیوان شعری بسیار ارزشمند و مهم به زبان ترکی آذربایجانی است]. منابع فارسی فرقی بین این ترکان و دیگر مونغولها نمی گذارند و دولتهای ترک آذربایجانی مانند ایلخانیان (جلایریان)، چوبانیان، و غیره را به خطا دولتهائی مغول (به معنی مونغول) می نامند. نظیر این حادثه در مورد تورکمان و ترکمن نیز بوقوع پیوسته است که گروههای آذربایجانی قزلباش برای تمایز خود از ترکمنهای هم‌تبار و هم ریشه، خود را تورکمان نامیده اند. اما منابع فارسی این دولتهای ترکی آذربایجانی (آغ قویونلو، قاراقویونلو، صفوی، افشار و قاجار) را نیز به نادرستی و عمدتاً به قصد ترکمن می خوانند.

13 - اولجا به ترکی به معنی غنیمت و برکت، فراوانی؛ همچنین اولجای و اولجایتو از صفات خداوند به معنی مبارک و خوشبخت، و طالع خوش است.

سلطان محمد خدابنده را بر خود نهاده بود به این فقیه فارس بزرگ شیعه داد. لقب آیت الله تا سده ها پس از آن بکار نرفت تا آنکه در فارسستان از سال های پس از مشروطه به تدریج برای نامیدن کسانی که با کسب اجازه مقام اجتهاد یافته اند بکار رفته و رایج شد. عنوان آیت الله در زمانهای اخیر عموماً برای علمای طراز اول شیعی امامی فارسی و یا بدلائل سیاسی (آیت الله نامیدن بعضی از حجت الاسلامها مانند رفسنجانی و خامنه ای از سوی دولت جمهوری اسلامی) مورد استفاده قرار می گیرد. حال آنکه در نظر اهل بصیرت جعفری، همه هستی می تواند به عنوان آیت و نشانه ای از الله تلقی گردد. اما اختصاص این خصالت به صنف خاصی از خادمان دین، با توجه به میان کشیده شدن ادعاهائی مانند تجلی و حلول و ... از سوی بعضی از روحانیون امامی، بر خلاف روح و آموزه های مذهب ترکی جعفری است. معادل این مقام در مذهب ترکی جعفری موللاباشی است. ملاباشی عالیترین مقام خادمین دین در سالهای پایانی دولت صفوی و معادل مقام صدر در زمان شاه اسماعیل ختائی بود.

ثقه الاسلام، شیخ الاسلام و حجت الاسلام: این ترکیبات عربی مقامهای پایینتر از آیت الله در مذهب فارسی-عربی امامی اند. لقب غیردینی حجت الاسلام نخستین بار برای نامیدن محمد غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱) مدرس مدرسه نظامیه در زمان دولت ترکی سلجوقی بکار رفته است. بعدها به همراه شیخ الاسلام و ثقه الاسلام در زمان دو دولت ترکی آذربایجانی صفوی و قاجار برای نامیدن روحانیان بزرگ امامی فارس در شهرها بکار رفته و رایج شده است. بنابراین می باید از کاربرد این نامها برای خادمان دینی و ملایان ترک و در زبان ترکی اجتناب نمود. در مذهب جعفری ترکی معادل این ترکیبات، کلمه موللا است.

آخوند و ملا: آخوند کلمه ای بدون بار مذهبی است که محتملاً از ترکی و یا مغولی (برخی محققین آنرا از منشأ یونانی دانسته اند) به زبان فارسی وارد شده است. نخستین نمونه های کاربرد این لغت، مربوط به دوره دولت ترکی تیموری است که امیرعلیشیر نوائی استاد خود مولانا فصیح الدین نظامی را به این نام خطاب نموده است. این کلمه در ترکی اویغوری مدرن به شکل آخینیم به معنی سرکار و حضرت، و در میان مسلمانان چین به شکل آهونگ به معنی پیشنماز مسجد بکار می رود. آخوند در جامعه فارسی بار مذهبی یافته و در دوره صفوی برای نامیدن برخی از روحانیون (ملا صدرا، ملا نصرالله همدانی) بکار رفته است. برخی از بزرگترین مجتهدین فارس مانند آخوند ملا کاظم خراسانی نخستین بار در قرن نوزده، با این عنوان شهرت یافته اند. ملا کلمه ای با ریشه عربی است و با عناوین مذهبی مولا، مولانا و مولوی و غیره که میان اهل تسنن رایج اند هم‌ریشه می باشد. این عنوان از دوره صفویه به این سو پیشوند نام رهبران مذهبی شیعی شد و استفاده از آن در دوره قاجاریه بالا گرفت و پس از جنبش مشروطیت و گسترش طنز و نقد از روحانیون، هر دو واژه آخوند و ملا با کوچک شماردن روحانیون مترادف گشت. اکنون در زبان فارسی آخوند و ملا بیشتر به روضه خوانان و ملایان محلی و یا در مقام تحقیر و استهزا به روحانیون شیعه امامی اطلاق می گردد.

مرجع تقلید، مجتهد و آیت الله العظمی: تقلید اسم فعل عربی قلد به معنی واگذار کردن و اختیار دادن بوده هم‌ریشه با کلماتی مانند قلاده و ... است. سید محمد حسین بروجردي، مرجع تقلید فارس دوران محمد رضا پهلوی نخستین کسی است که به آیت الله العظمی شهرت یافت و پس از آن، این عنوان بیشتر به مراجع تقلید اطلاق می شد.

14 - الجایتو (۱۲۱۶-۱۲۸۱) سلطان خاندان و امپراتوری ترک ایلخانی، نه بر مذهب شیعه امامی فارسی-عربی، بلکه بر مذهب غلات شیعه ترک- بعدها علوی- بوده است. در بارگاه حکام ایلخانی مانند قازان (۱۳۰۴-۱۲۹۵) و الجایتو سنن قدیمی مغول و اوغوزی دوباره زنده شده است. الجایتو نیز مانند بسیاری از سلاطین ترک (تیمور، شاه اسماعیل) در اثر افراط در شرابخواری در سلطانیته مرده است. شیخ حسن بزرگ، موسس خاندان جلایری نیز به مذهب علوی (غلات شیعه ترک) تمایل داشت. شیخ صفي الدین نیای صفویان و پیشوای طریقت صفویه، در عصر ایلخانان غازان خان، اولجایتو و بهادرخان می زیست. با پذیرش مذهب علوی (غلات شیعه ترک) از سوی ایلخانان، این مذهب و باور به سرعت در میان روستائیان و طوائف ترک آسیای صغیر و آذربایجان گسترش پیدا نمود. تا آنکه با تاسیس دولت ترکی آذربایجانی قاراقویونلو - که سلاطین آن آشکارا بر مذهب غلات ترک شیعه بوده اند- سنت حاکمیت تورکان غالی باطنی- قزلباش- بر سرزمین ایران و آذربایجان آغاز شد و تا سال ۱۹۲۵ سال سقوط دولت قاجاری ادامه یافت.

هیچکدام از این ترکیبات در مذهب ترکی جعفری جانی ندارند، به جای مرجع تقلید و مجتهد، کلمه موفتو به معنی خادم دینی که صلاحیت صدور فتوا دارد و به جای آیت الله العظمی کلمه باش موفتو بکار می‌رود.

مذهب فارسی عربی امامی	مذهب ترکی جعفری
روحانی، عالم، علامه	دین خادیمی، دین قوللوچوسو
شیخ الاسلام، حجت الاسلام، ثقه الاسلام، ملا، آخوند	موللا، آخیند
آیه الله	موللا باشی
مرجع تقلید، مجتهد	موفتو
آیه الله العظمی	باش موفتو
پیشنامز، امام جماعت	قانشاردا
معمم	قارادونلو، ساریقلی
واعظ، خطیب	آییتمان
نوحه خوان، روضه خوان	یوچجو
دعاخوان	کله جی
موذن	اونده چی
طلبه	طلبه
حوزه علمیه	طلبه اوخولاغی

نادرشاه افشار و مسئله ای بنام روحانیت امامی فارس

ساختار و دستگاه کنونی روحانیت شیعی امامی فارسی که ظاهراً ریشه در دین ایرانی زرتشتی- ساسانی داشته و متأثر از سنن مذهبی عربی (بویژه لبنان و عراق) است، با دو جهش تاریخی، نخستین آن همزمان با حاکمیت شاه عباس صفوی و دیگری در زمان فتحعلیشاه قاجار، شکل نهایی و امروزی را به خود گرفته است. دو دولت با منشاء تورک و غلات آذربایجانی صفوی و قاجار و دستگاههای حکومتی ایشان از صنف و طبقه روحانی در جهت بعضی مصالح سیاسی برای مقابله با دولت عثمانی استفاده ایزاری می نموده اند و در این راستا به مدارا با ایشان برخاسته اند. اما با به قدرت گرفتن روزافزون صنف روحانی امامی-فارس، بویژه پس از فوت شاه اسماعیل صفوی، غلات ترک و قزلباشان و نهایتاً دو دولت ترکی آذربایجانی مذکور خود قربانی سیاستهای انحصارطلبانه و سرکوبگرانه این صنف گردیده اند.¹⁵

نادرشاه افشار اولین سیاسی تورک و ایرانی آزاداندیش در مورد اعتقادات دینی است که صریحاً وجود مسئله ای بنام مسئله روحانیت را تثبیت نموده و در صدد حل ریشه ای آن بر آمده است. او روحانیت فارس-شیعه امامی را در راس مخالفین ایده ها و رفرمهای مذهبی و در سودای تسلط بر حکومت خود می دید. و از اینرو در صدد قلع و قمع این صنف و دستگاه به عنوان جدیترین مانع در راه اجرای اصلاحات مذهبی-دینی خویش و تهدید بر علیه دوت عرفی افشاری در دراز مدت برآمد. با اینهمه سبب اصلی تدابیر نادرشاه افشار برای قلع و قمع و در هم کوبیدن اقتدار روحانیت شیعه امامی فارس را میباید در نگرش وی به ماهیت، کارکرد و اختیارات این صنف و نقش محوری آن در قوام شیعه امامی فارس- که وی آنرا بدعتی در اسلام میشمرد- و سلطه آنها بر جامعه و دولت

15 - حمایت قزلباشان اولیه در عهد صفوی - که به لحاظ تباری، مذهبی و فرهنگی قزلباش بوده اند- از روحانیت عرب و سپس فارس شیعه امامی و تفویض بعضی از اختیارات سیاسی و حکومتی خود بدانها، اقدامی از آغاز مخالف با معتقدات باطنی غلات قزلباشی و همانگونه که بعدها دیده شد تاکتیک سیاسی مهلکی بوده است. این انحراف راهبردی قزلباشان اولیه، به تکفیر و مرتد اعلام شدنشان از سوی روحانیت فارس شیعه امامی، متعاقباً پیگرد و قتل عامها و تصفیه خونینشان به تحریک این صنف، پایان یافتن حاکمیت سیاسی و نظامیشان در دولت ترکی آذربایجانی صفوی، همچنین گرویدن بخش عظیمی از توده ترک قزلباش به شیعه امامی و نهایتاً استحاله در قوم فارس منجر شد.

جستجو نمود. او قبلا در برخورد با تیولداران ایلات علوی ترکمان آذربایجان و ایران که به پشتیبانی وی برخاسته بودن بودند، قصد خود دائر بر محو سلطه فزاینده روحانیت شیعیان امامی در ایران را آشکار کرده بود. در این راستا وی به اقدامات تادیبی از قبیل سختگیری و بدرقتاری و قتل بسیاری از روحانیون بلند پایه امامی، تثبیت به اقدامات اصلاحی مانند مصادره اموال دستگاه روحانیت امامی، لغو مقام صدرالعلمایی و جداسازی امور قضائی از شریعت دست یازید. درگیری نادرشاه و تهاجم وی به صنف روحانیت شیعه امامی فارس را در چند عرصه بنیادین میتوان چنین خلاصه کرد:

۱- تشکیک در مبانی اعتقادی شیعه امامی:

رفرمهایی که نادر خواستار تحقق آنها در مذهب شیعه امامی بود، تنها به مسائل فرعی فقهی و رسومات محدود نمیشد و به نظر میرسد که وی از اساس مخالف وجود مذاهب اسلامی بود. در این میان نوك تیز حمله وی نیز متوجه مذاهب تشیع (علوی قزلباشی و شیعه امامی) که وی هر دوی آنها را بدعتی در اسلام میشمرد گشته بود. غایه وی حذف مسائلی مانند امامت و ولایت از شیعه امامی و وارد کردن آنچه که باقی میماند بنام "مذهب جعفری" به عنوان مذهب پنجم اهل سنت بوده است. چنانکه او در نظر داشت تشیع میبایست در کنار چهار مذهب سنی و با عنوان مذهب جعفری که نامش را از امام جعفر صادق میگرفت پنجمین آنها را تشکیل میداد و اهمیت این امام تا درجه موسسان سایر مذاهب به ردیف ابوحنفیه، شافعی و غیره تنزل مییافت. این نگرش و رفرمهای مذهبی نادرشاه که به معنای انکار فلسفه وجودی شیعه امامی فارسی، و همچنین تضعیف صنف روحانی و انکار قداست و سلب همه امتیازات سیاسی، اجتماعی و اقتصادیشان میبود بسیار فراتر از آن بود که روحانیت شیعه امامی فارس بتواند آنرا قبول کند.

اولین بار که وی به طور رسمی این نیت خود را در قورولتای مغان آذربایجان به عنوان شرط اول خویش برای پذیرش سلطنت اعلان نمود، روحانیون امامی حاضر به رهبری ملا باشی از شرط نخستین ناراضی شده و وی را "بیدین" خواندند. آنها ادعا نمودند نادر سعی دارد مذهب شیعه امامی را تضعیف کند و از اینرو با تفویض پادشاهی به وی مخالفت نمودند. این رخداد باعث آزردگی بیشتر نادر از روحانیون امامی شد.

۲- کنترل اوقاف، بنیادهای مالی و روابط اقتصادی صنف روحانیت امامی:

نادر پس از مذاقه بسیار در صنف، تشکیلات و عملکرد روحانیت شیعه امامی بدین نتیجه رسیده بود که هر گونه اصلاح در مذهب شیعه امامی بدون بازسازی اساسی منابع مالی و کانالهای ارتزاق این صنف غیرممکن است. به نظر وی هر تغییر مثبت در رفتار و تسلیم صنف روحانیت به حاکمیت و قوانین عرفی، وابسته به تصرف منابع مالی و کنترل دقیق روابط اقتصادی این صنف تا آن زمان معاف از مالیات از سوی دولت افشاری بود. به همین روی وی بر تصاحب اراضی موقوفه از سوی حکومت که سهم مهمی در اداره مدارس دینی، اماکن و بنیادهای دینی و امرار معاش و مخارج روزانه روحانیان و طلاب داشت متمرکز و مصر گردید. نادرشاه در آمد این موقوفات را بسیار نامتناسب و گزاف میشمرد و در قورولتای مغان آذربایجان نیز این واقعیت را صریحا به روحانیون امامی سراسر کشور گوشزد نمود. وی در مواجهه ای با علمای قزوین و نقاط مجاور از آنها پرسید که "عواید اوقاف به چه مصرف می‌رسد؟" روحانیون امامی در مقابل گفتند که "اینها موقوفاتی است که به مصارفی مانند مخارج علما و طلاب و مساجد که هر روز و هر ساعت به دولت و اقبال پادشاه و آبادی مملکت دعا میکنند میرسد." نادر بر آشفته شده گفت: "دعاهای شما مستجاب نمیشود، زیرا مدت پنجاه سال است که ملت در تنزل بوده و بالاخره به واسطه غلبه دشمن از خارج و انقلاب داخله مملکت خراب شده، تا این که به تقدیر الهی فتح و فیروزی قشون من به استخلاص ایران رسیده و حال هم تمام قشون برای حفظ و عظمت ایران جان خود را فدا میکنند و این طلاب بیچاره یعنی سربازها زیاد بیچیزند و باید به وسیله ای رفع احتیاج آنها بشود. لهذا میل ملوکانه بر این است که تمام املاک موقوفه و منافع آنها ضبط شود و به مصارف قشون برسد."

نادرشاه با مصادره اوقاف دستگاه روحانیت شیعه امامی، که طبق شرع این مذهب غضب شدنی نبود، پایه های اقتصادی صنف روحانی را از آنها دریغ داشته و درآمدهای اوقاف در قلمرو حاکمیت خود را کاملا از حیطة تسلط روحانیون شیعه امامی بردآورد. وی بخشی از این درآمد را جزء خالصه دولت، بخشی را نیز به تصرف قشون جهت تامین مصارف سربازان و خانواده های آنان در آورد و در ادامه، مقرری های بعضا گزاف هفتاد هزار طلبه امامی که از سوی دولت ترکی افشاری پرداخت میشد را قطع نمود. او به اعتراض روحانیون و سران طلبه های

شیعی امامی که ادعا می نمودند این افراد لشکر دعا و ثنا هستند و نباید مقرری آنان قطع و موقوفاتشان ضبط شود اعتنائی ننمود. این اقدامات نادرشاه بواقع مشابهه تدابیر نهادی و ریشه ای اند که در عصر جدید اروپا زمینه دولت لائیک و سکولاریسم را فراهم آورده اند یعنی سلب مالکیت از صنف روحانی.

۳- جدائی دین از دولت و اصلاح سیستم حقوقی و قضائی دولت ترکی افشاری

نادرشاه از نخستین کوشندگان ایجاد حکومتی عرفی و کوتاه ساختن دست روحانیون و خادمان دینی از عرصه های سیاست، قضاء-حقوق و اقتصاد در شرق اسلامی است. وی کوچکترین اعتناء و اعتمادی به صنف روحانیت شیعه امامی نداشت و به ایشان اجازه دخالت و حق ورود به امور سیاسی و حکومتی مانند سلطنت و تغییر آن، حتا شرکت در خدمات اداری، نظام قضائی و نهادهای آموزشی را نمیداد. نادرشاه از اساس مخالف حاکمیت سیاسی و قدرت دستگاه روحانی بود و آنرا خطری بزرگ بر علیه سلامت دولت عرفی افشاری میدانست. روحانیت شیعه امامی فارس سودای حکومت بر مسلمانان را در سر می پروراند و اینگونه استدلال می کرد: "بر طبق شرع الهی، مجتهد در مقام بالاترین رهبر روحانی، سزاوار حکومت بر مسلمانان است. در حالی که شاه فقط برای رعایت و اجرای گزارشهای رهبر عالی روحانی مورد نیاز است". و این در حالی بود که نادرشاه افشار، حیطه عمل صنف روحانیت شیعه امامی فارس، که مطلقاً میبایست تحت کنترل حکومت عرفی وی عمل نماید، را منحصر محدود به مسائل عبادی و خدمات فقهی می دانست. او در این راستا با از میان بردن منصب صدر و دادگاههای شرع، نفوذ ملایان را محدود و با از میان برداشتن مقام روحانی، رسیدگی به همه کارهای قضائی را به محکمه های عرفی منحصر ساخت. در تاریخ دول ترکی آذربایجانی و ایران این تدابیر، از پایه ای ترین اصلاحات انجام گرفته در نظام قضائی جهت عرفی نمودن سیستم حقوقی، بشمار میروند.

۴- لغو امتیازات اجتماعی روحانیت شیعه امامی:

نادرشاه طبق تربیت قزلباشی ترکی خود، هیچگونه تقدس و امتیاز اجتماعی ای برای صنف روحانیت شیعه امامی فارس قائل نبوده است. به عنوان نمونه وی در ابتدای سلطنت خود از روحانیون به عنوان داوطلب برای خدمت در قشون دعوت نمود و پس از مدتی طلبه ها و روحانیون جوان و نیرومند را مجبور به انجام خدمت سربازی کرد. او در جواب اعتراض روحانیون شیعه امامی چنین پاسخ داده است: "وقتی شش هزار افغانی بر اصفهان مسلط شدند دو کروار مخلوق اصفهان و صد هزار راس طلاب و روحانیان چرا جواب شش هزار افغانی را ندادند... شما روحانیون که میبایست مردم را به دفاع از خاک و وطنشان تشویق کنید، در همان زمان [اشغال اصفهان به دست افغانان] در مدرسه چهارباغ به روایتیهای مجلسی و حوریان و غلمانان و اغذیه و اشربه بهشتی بحث و جدل میکردید".

۵- محدود نمودن الگوهای رفتاری مذاهب علوی و شیعه امامی:

نادرشاه بر الگوهای رفتاری و سنت - آیینهای دو مذهب علوی قزلباشی ترکان و شیعه امامی فارسها، از قبیل سب و رفض، مراسم تغذیه، بعضی اعیاد مذهبی، قرآن خوانی و محدودیتهایی اعمال نموده است. میرزا خلیل مرعشی صاحب مجمع التواریخ مینویسد: "..... از دین مبین برگشته، ... بعضی افعال را که شیوه و شعار شیعه می باشد، مثل تعزیه داشتن خامس آل عبا حضرت عبدالله الحسین علیه السلام، شهید دشت کربلا در عشر محرم الحرام و برپا داشتن رسم عید غدیر خم و عید نوروز و غیره، از تمام بلاد قلمرو خود موقوف نموده، علانیه قدغن نمود که کسی قرآن نخواند، بلکه نداشته باشد".

نادرشاه افشار عقاید و اقوال غلات شیعه قزلباش مانند سب و رفض، دشنام به خلفای سه گانه را فاسد و فتنه انگیزی می خواند و از اینرو به رسم سب و رفض سه خلیفه اول پایان داد. وی در فرمانی که در مغان آذربایجان به تاریخ ۱۱۴۸ قمری صادر کرده چنین میگوید "مردم باید از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسماعیل در میان اهل ایران شیوع یافته، نکول و حقیقت خلفای راشدین را پذیرفته و از رفض و تبرا، تبرا و به ولای ایشان تولا نمایند." در این رابطه در دیدار با نماینده عثمانی میگوید: "این برداشتن سب شیخین کاری است که خدا به دست من انجام داد، در حالیکه آل عثمان از زمان سلطان سلیم به بعد با آن همه لشکرکشی و صرف و تلف مال نتوانسته بودند سب را از ایران بیاندازند". نیز وی در دشت مغان حکمی در خصوص نگرفتن آیین "تعزیه سید الشهداء و مدفون ارض کربلائی پر بلائی ابا عبدالله الحسین (ع)" از سوی شیعیان امامی صادر نمود. از

آنجا نیکه در آن زمان در مذهب غلات شیعه - علویان ترک ایلات قزلباش مراسم تعزیه و آیین عزاداری وجود نداشت، این اقدام نادر مشخصاً میبایست اعمال محدودیتی بر شیعیان امامی فارس تلقی گردد.

۶- اعمال قدرت و سرکوب فیزیکی روحانیون امامی مخالف:

نادر مخالفان روحانی خویش را که در مقابل عقاید و تدابیر وی مخالفتی از خود نشان میدادند بیدرنگ از سر راه برمیداشت. زمامداری نادر حکومت تعقیب و آزار دینی روحانیت شیعه امامی فارس بود. او در سرکوب روحانیون شیعه امامی فرقی بین روحانیون طراز اول و اعضای عادی این صنف نگذارده و جمع کثیری از روحانیون طراز اول شیعه امامی را از جمله ملاباشیان دولت خویش را به قتل رسانیده است. از جمله:

- شیخ الاسلام اصفهان به خاطر مقاومت در مقابل اصلاحات مذهبی نادر اعدام شد.
- ملاباشی میرزا ابولحسن به سبب مخالفت با اصلاحات مذهبی نادر و حمایت از خاندان صفوی به مجازات مرگ رسید. ملا باشی ابوالحسن را - که نادرشاه را از دخالت بر امور مذهبی منع نموده بود- "یوم دیگر طناب به حلقش انداخته در اقدس خفه نمودند".
- ملا علی اکبر خراسانی، ملاباشی نادر و نماینده او در شماری از مذاکرات با دولت عثمانی، به فرمان نادرشاه به قتل رسید.
- آقا محمدرضا بن مولانا صدر الدین محمد الشیرازی، به دست نادرشاه در شیراز کشته شد.
- میرزا محمد حسین بن میرزا عبدالکریم پیر، قاضی عسکر نادرشاه افشار، که بعدها عزل و بدست نادرشاه کشته شد.
- حاج محمد زکی قرمسینی، از قاضی عسکران نادر شاه، که از تسنن به شیعه امامی گرویده بود به امر نادرشاه به قتل رسید.
- سید محمد بن سید محمد صالح خاتون آبادی، در کنگره مغان آذربایجان به امر نادرشاه به قتل رسید.

وی بسیاری از روحانیون امامی را تبعید نمود و یا مجبور به تبعید خودخواسته کرد. از سال ۱۷۳۸ بسیاری از علماء امامی ناراضی به عتبات عالیات در عراق عثمانی تبعید شدند و در جوار زیارتگاههای کاظمین، نجف و کربلا اقامت گزیدند. (این حادثه باعث شد که کربلا بعدها به عنوان مرکز مهم تعالیم شیعی هم تراز نجف گردد). با این اقدامات احدی از روحانیون امامی را جرات مخالفت حتی ابراز ناخشنودی در باره سیاستهای مذهبی نادرشاه نبود، همه مجبور به سکوت، انزوا و یا سازش و همکاری بوده اند. نادر علمای شیعه مخالف با اصلاحات افشاری را نادان نامیده و متبخرانه میگوید: "اکثریت از صمیم قلب قائلند، لیکن بعضی از راه نادانی راضی نبودند، که ایشان را نیز خواهی و نخواهی تابع و مقلد و معتقد این طریقه [تفسیر خویش از شیعه دوازده امامی، مذهب ترکی جعفری] ساخته ایم."

نادرشاه افشار: خدا یکی است و آیین هم باید یکی باشد

اندیشه های بکر نادرشاه در مورد آشتی اعتقادات، محدود به مذاهب اسلامی نماند. از قرآن بر می آید که وی - مانند اکبرشاه در هندوستان که برای ایجاد مرام جدیدی برای هندوان و مسلمانان کوشید- در صدد ایجاد وحدت بین تمام ادیان نیز بوده و در این راستا بر ترجمه متون مقدس (قرآن، انجیل، تورات و زبور) اقدام و اصرار نموده است. کالوشکین مامور ثابت روسیه در ایران در ۱۷۴۱ گزارش می دهد که نادر ضمن گفتگو با پیشوایان مذاهب مختلف و پس از خواندن ترجمه های کتب دینی چهارگانه برایش چنین میگوید: "قادر متعال به ما عظمت، قدرت و شهرت داده و در قلب ما بینش بوجود آورده که اختلاف این همه آیینها را ببینیم، از میان آنها انتخاب کنیم و ایمان نوي بسازیم که هم خدا از آن خشنود شود و هم برای ما وسیله نجاتی باشد. برای همین است که این قدر در جهان آیینهای مختلف وجود دارد. آیینهایی که یکی دیگری را لغو میکند و هر یکی فقط خودش را ارزشمند میدانند. این آیینها یکی نیستند در صورتیکه خدا یکی است و آیین هم باید یکی باشد. " از "هان وی" نیز نقل شده است که: "شاه اظهار تمایل کرده از اسلام و مسیحیت دین نوي بسازد که از هر دوي آنها بهتر باشد."

دستاوردهای کوتاه مدت تلاشهای مصلحانه نادرشاه افشار:

نادرشاه به نیت تحقق پروژه تقریب مذاهب، در صدد قبولاندن قرائت خویش از شیعه امامی یعنی مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم از مذاهب حقه سنت درآمد. در این راستا از یک سو اقداماتی معطوف به دستگاه روحانی امامی فارس و از سوی دیگر معطوف به بزرگترین امپراتوری ترک عصر خویش یعنی دولت عثمانی که خلافت علی الاطلاق دنیای اسلام بود انجام داده است.¹⁶ او در اکتبر ۱۷۴۳ در شهر نجف عراق مجمعی از روحانیون بلند پایه کشورهای مختلف فراهم آورد و آنها را ملزم به امضای وثیقه ای معروف به "وثیقه نجف" جهت اتحاد مذاهب اسلامی کرد. در این وثیقه که به امضا خادمان دینی از عراق، ایران، افغانستان و ترکستان و سایر بلاد توران رسید و در گنجینه حرم حضرت علی در نجف به ودیعه گذارده شد، تأیید میشد که مردم ایران چون از تشیع چشم پوشیده و سلطان عثمانی را به عنوان رهبر عالم اسلام از این امر مطلع کرده اند: "اهل ایران چون از عقاید سابقه [شیعه امامی] نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده، قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آن را خامس مذاهب بشمارند." و نیز "عقاید اسلامیة داعیان به نهج مسطور است: خلفای راشدین - رضوان الله علیهم اجمعین- را به ترتیب خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین می دانیم و شک و شبهه ای نداریم و از رفض و تبرا، تبرا می جوئیم. به نحوی که قنوه العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده اند، مقلد طریقه آن حضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت می باشیم."

نادر در راه جلوگیری از اختلافات مذهبی ایران و عثمانی تلاش بسیار کرد، او به مدت هشت سال عقاید خود را به دفعات مستقیماً و یا نویسنده به عثمانیان ارسال نمود و سفرا و نمایندگان برای انجام این مقصود بین دو کشور مبادله کرد. ولی سلطان عثمانی هر بار به صورتی از قبول پیشنهادهای نادر سر باز زد. نادرشاه در یکی از این مکتوبات در پاسخ به سلطان عثمانی، چنین میگوید: "... از نوشته مشارالیه چیزی مفهوم نگشته، بلکه موجب تعجب گردید. که بر اهل شرع و عرف بل جمهور انام سمت وضوح و تحقق دارد که در زمان حضرت رسول بنای تقلید بر یک مذهب بوده، بعد از سلاطین عصر به سبب شیوع اختلاف در میان امت، برای رفع فساد و نزاع بنای تقلید را بر چهار مذهب گذاشته اند... کجا رواست اهل اسلام بیکدیگر در افتاده، کفر در میانه فرصت جسته، بنهیب بلاد مسلمین دست تطاول دراز، اسرای ایشان در اسواق بیع و شری دست بدست و در کنایس خاچ پرست گردند؟ هرگاه باحتمال غائله فساد در سالفه بنا را بر چهار توانند گذاشت، چرا بر پنج گذاشته نتواند شد؟...."

هرچند که نادر در امر گسترش و نه‌ایندنه کردن اندیشه تقریب بین مذاهب سه گانه اسلامی سنی، شیعه و علوی و ادیان توحیدی ناکام ماند، با اینهمه موفق به عقد قراردادی با عثمانیان موسوم به کردان در سپتامبر ۱۷۴۶ شد که گامی تاریخی و بزرگ در ریشه کن کردن نفاق و دشمنی در عالم اسلامی است. طبق این قرارداد منعقد بین دو دولت ترکی افشاری و عثمانی، بعد از ۲۶۰ سال پس از جنگ چالدران، دولت عثمانی - با آنکه نه مذهب شیعه امامی و نه مذهب شیعه جعفری و البته نه مذهب غلات قزلباش علوی را به طور رسمی جزء مذاهب حقه نمی‌شمرد - مسلمان بودن شیعیان امامی و فرم تعدیل شده آن شیعه جعفری را (و نه غلات قزلباش علوی را) رسماً می‌پذیرفت.¹⁷ علاوه بر این، به رسم سب و رفض سه خلیفه اول پایان داده میشد که این خود نیز حرکتی بسیار مثبت در کاهش دشمنیها و تحریکات بین مذاهب بود.

¹⁶ - دولت عثمانی علی رغم آنکه قرن‌ها خلافت جهان اسلام را عهده دار بوده، هرگز دولتی ولایتی و یا مذهبی نبوده است. اوتوریته دینی در دولت عثمانی مانند دیگر دول اروپایی قرون ۱۶ - ۱۹ تحت کنترل اوتوریته سیاسی و مادون آن بود. دولت عثمانی مانند دیگر دول مشابه اروپایی آگاهانه از دین و دستگاه دینی برای مقاصد سیاسی استفاده میکرد. در این دولت، دستگاه و مقامات دینی همیشه منصوب و حقوق بگیر و مامور اوتوریته سیاسی بوده و نه بالعکس. ترکیه نوین ادامه طبیعی این سیستم است و اکنون نیز اوتوریته دینی اداره ای از ادارات دولتی و حقوق بگیر آن است. از طرف دیگر دولتهای ترکی صفوی و قاجاری و عثمانی، به مثابه دولتهای غیردینی، کلاً مقید و تابع شریعت نبوده و در اجرای احکام آن انتخابی عمل مینموده اند. به عنوان نمونه در تمام قلمرو سه قاره ای و دوره ۷۰۰ ساله امپراتوری عثمانی، مجازات سنگسار شرعی تنها یکبار اجرا شده است. (در سال ۱۶۷۹ زن متاهلی - همسر قواف عبدالله چلبی آکساری - به جرم همخوابی با مردی یهودی رجم شده است).

¹⁷ - امروز نیز بسیاری از فقهای سنی؛ مذاهب شیعی امامی فارسی و شیعه جعفری ترکی را به عنوان مذاهب اسلامی قبول ننموده اند. به عنوان نمونه دستگاه دولتی دینی در ترکیه که وارث عثمانی شمرده میشود در ادامه

فتوای روحانیون امامی فارس: نادر مرتد و بیدین است!

عده زیادی از معاصرین نادر که مدعی شناخت عمیقی از مافی الضمیر او بوده اند گفته اند که او هیچ مذهب و دینی نداشته است. برخی از فقهای امامی فارس مانند میرزا خلیل مرعشی صاحب مجمع التواریخ نیز، ادعا نموده اند که نادر شاه از دین مبین برگشته است: "بعد از سفر هندوستان، نظر به کفران نعمتی که با ولی نعمت خود ورزیده بود، سودای مفرطی بر مزاج او غلبه نمود، به نوعی که از دین مبین برگشته، در اوایل حال به بهانه تالیف قلوب اهل روم و غیره، بعضی افعال را که شیوه و شعار شیعه می باشد، مثل تعزیه داشتن خامس آل عبا حضر عبدالله الحسین علیه السلام، شهید دشت کربلا در عشر محرم الحرام و برپا داشتن رسم عید غدیر خم و عید نوروز و غیره، از تمام بلاد قلمرو خود موقوف نموده، چادر به یک شاخ افکنده، علانیه قدغن نمود که کسی قرآن نخواند، بلکه نداشته باشد".

شواهد و قرائن نشان میدهند نادر شاه افشار که از ایل قزلباش افشار وابسته به مذهب غلات شیعه ترک (علوی) بوده است بعدها نه تنها از مذهب موروثی عالی شیعه (علوی قزلباشی) عدول نموده، بلکه بالکل دست از هر دینی شسته است. در گزارش هلنیها آمده است که نادرشاه در مخالفت با عزاداری برای امام حسین میگوید: "اگر این مردم به واسطه اعتقاد به این دو تن که به زحمت در دوران خودشان کاری انجام داده اند، آماده اند سرهای خود را خونین و بدنهایشان را آزرده سازند، و کارهایی از این دست کنند، من میترسم که اگر بمیرم برای خاطر این همه کاری که برایشان کرده ام خودکشی کنند".

ادعا شده است که نادرشاه خود را از پیامبر اسلام برتر دانسته و حتا ادعای الوهیت کرده است. طبیب ویژه اش بازن چنین مینویسد: "گاهی به صراحت میگفت که او خود را از محمد و علی کمتر قابل احترام نمیداند. زیرا محمد و علی عظمت خود را از برکت این فضیلت بدست آورده بودند که رزم آزمایان شایسته ای بوده اند. در این صورت او تصدیق میکرد و بلکه یقین داشت که به همان شهرت و مقام رفیعی که ایشان در سایه شمشیر رسیده بودند او نیز رسیده است".¹⁸

قتل نادرشاه توسط ترکان علوی قزلباش

نادرشاه افشار جمع اضعاد است. او مادر خویش را با محبتی بیش از حد معمول دوست میداشت و در مرگ وی به تلخی گریسته بود. او آنچنان از حرمان مادر متالم شده بود که دستور داد به پاس وی و برای آنکه یادگاری از علاقه و عواطف خویش نسبت به مادرش برجای نهاده باشد، بر سر گور او مسجدی زیبا بسازند. اما هم او نظامی ای پردل، بیباک و در عین حال خونریز و بیرحم و نامتعالی بود. وی بویژه در اواخر عمر خود، شخصیت و اندیشه ای به شدت نامتعالی داشت، افزون طلبی و لشکرکشیهای مدام وی باعث ورشکستگی دولت، ویرانی آبادیها

ذهنیت عثمانی، نه تنها مذهب علوی را جزء مذاهب اسلامی نمیشمارد، بلکه مذهب جعفری ترکی را نیز رسماً قبول ننموده است. دستگاه دیانت ترکیه، شیعیان امامی را به عنوان مسلمان اهل قبیله اما اهل بدعت و علویان قزلباش-بکتاشی را به عنوان ملحد و کافر قبول میکند. در ترکیه، هم امروز مبارزه دمکراتیک ترکهای این کشور برای شناخته شدن رسمی مذاهب علوی و جعفری از سوی این نهاد ادامه دارد. از سوی دیگر هنوز فقهای شیعه امامی، جعفری و اهل تسنن، متفقاً علویان (غلات شیعه) را خارج از دایره اسلام میدانند. در جمهوری اسلامی ایران نیز، گروههای علوی مانند قزلباشهای ترک و اهل حق کرد از طرف دولت اسلامی رسماً شناخته نشده اند و بر خلاف ادعاها و قوانین این دولت، هرچند مذاهب سنی رسماً به عنوان مذهبی اسلامی قبول شده اند، در عمل تزییفات سیستماتیک و گسترده بر اهل سنت کماکان ادامه دارد.

18 - با اینهمه و احتمالاً برخی از عقاید حتا برای روزگار ما بسیار رادیکال وی، بویژه در سالهای آخر عمرش بی ارتباط با نوعی خودبزرگ بینی بیمارگونه، پارانوئا و آشفته اندیشی نمیشد.

و فقر و سفالت شدید مردم شده بود و این همه بیشک زمینه ساز بخت شوم وی- که بسیاری از شورشهای داخلی و متجاوزان خارجی را با موفقیت و قساوت تمام سرکوب و دفع کرده بود- است.

الف- سیاستهای مستبدانه نادرشاه نه فقط روحانیت شیعی فارس بلکه تیولداران تورکمان آذربایجان و ایران را که از اشراف نظامی پیشین قزلباش بودند، خاصه افراد ایلات افشار و قاجار را به دشمنی با او برانگیخته بود.

ب- قزلباشهای علوی ترک به شدت از تدابیر و سیاستهای مذهبی نادر- همانگونه که در روحانیت شیعه امامی فارس موجب ناراحتی شده بودند- آزرده بودند. در نظر قزلباشان، بدعت خواندن مذهب ترکی قزلباشی (علوی) از سوی نادرشاه افشار که خود از طائفه ای منسوب بدین مذهب باطنی ترکی بود، خیانتی آشکار شمرده میشد. قزلباشان ترک صدها سال در مقابل بزرگترین و قدرتمندترین دولت عصر و ایدئولوژی اسلام اورتودوکس آن یعنی خلافت عثمانی سرخم نکرده و از مذهب ملی و رسومات ترکی خویش دست نکشیده بودند. اکنون نیز بعید بود که آنها در مقابل تدابیر وی برای قلع و قمع مذهب ترکی قزلباشی ساکت بمانند.

پ- سعی نادر در آفرینش، جایگزین کردن و رسمی نمودن مذهبی متشرعه (جعفری) به جای مذهب قزلباشی (علوی) نیز از زاویه ایشان تهدیدی بر علیه فرهنگ و آیین سنتی ملی ترکان قزلباش بود. در واقع ترکان قزلباش در این باور خود به بیراهه نرفته اند. زیرا از این زاویه نادرشاه افشار پس از شاه عباس اول دومین ضربه تاریخی کاری و مرگ آفرین اساسی را بر فرهنگ، مذهب و عنصر ترکی (قزلباشی) در ایران وارد نموده است.

ج- نفس مذاکره با عثمانیان و پذیرش خلافت آنها به نظر قزلباشان خطائی سهمگین شمرده میشد. قزلباشان عصبیت و حمیت ترکی مفرطی داشته اند و عثمانیان را ترک نمیدانسته اند. خود عثمانیان نیز بر این نهج بوده اند و در حالیکه قزلباشان را در مقام تحقیر ترک خطاب مینموده اند، خود را عثمانلی مینامیده اند.

د- نادرشاه متوجه تمام رخدادها و نارضایتی روزافزون مقامات قزلباش پیرامون خود و نیز توده های ترک بود. او چندی بود که احساس می کرد توطئه ای بر علیه وی چیده شده است. بدین سبب به ۴۰۰۰ تن از سرداران افغانی خویش که فدائی وی بودند دستور داده بود که همه صاحب منصبان ترک قزلباش را بازداشت و در صورت مقاومت بکشند. اعتماد به نیروهای نظامی غیرترک و غیرقزلباش، بر سرداران ترک که بیش از پانصدسال ستون فقرات دولتها و امپراتوریهای ترک حاکم بر ایران و به ویژه به حاشیه رانده شدن قزلباشان که موسس دولتهای قراقویونلو، صفوی و حتی خود دولت افشاری بشمار میرفتند، بر ایشان بسیار گران آمد.

نادر شاه يك ترك سنتا قزلباش و مسلمان فرهنگي هترودوکس بود. با اینهمه به سبب انجام مذاکراتی با عثمانیان جهت پذیرش مذهب جعفری به عنوان مذهبی حقه، از طرف نظامیان عالیرتبه هنوز معتقد و متعصب به مذهب ترکی قزلباشی، که شریعت و اسلام اورتودوکس (هر دو شاخه سنی و شیعی) را دشمن می شمردند، به جرم خیانت به ترکان، اهانت به قزلباشان و مذهب علوی قزلباشی به قتل رسید. سران ترک قزلباش "محمدقولو خان سام بگ اوغلو افشار اورومی" برادرزن نادر و فرمانده گارد شاهی و سردار نگهبانان شخصی اش، "محمدقولو خان قاجار ایروانی"، "محمد صالح خان قیرخلو افشار" مسنول امور دربار افشاری، "قوجا بگ افشار اورومی" و "موسا بگ افشار زنجانلو" در حرکتی سریع شبانه وی را در چادرش در خوشان فتح آباد - قوچان در سال ۱۷۴۷ به قتل رسانیدند. قاتلان وی به جز يك تن همه از سران ایل افشار، ایل نادرشاه بوده اند.

سناریوی تکراری: حذف دولتی ترک بدست ترکان

بدین ترتیب مطابق سناریوی آشنا و تکراری تاریخ ترک، بار دیگر دولتی ترک، دولت قزلباش آذربایجانی افشاری بدست ترکان قزلباش و افشار از صحنه تاریخ حذف شد.

شاعر آذربایجانی صابر شیروانی در سال ۱۹۰۷ سنت کشمکش داخلی بین ترکها، نابودی مستمر دول ترکی بدست خود ترکها، ماجرای قتل تاسف انگیز نادرشاه و ناکام ماندن اصلاحات مذهبی-دینی وی را در شعر مشهور خود بنام فخریه به طرز موثر و هنرمندانه چنین ترسیم نموده است:

بیر و اخت شه ایسماعیل ایله سولطان-ی سلیم ه
مفتون اولراق ائيله دیک ایسلامی دو نیمه
قوبدوق بیني بیر تازه آدی ، دین-ی قدیمه
سالدي بو تشییوع، بو تسنون بیزي بیمه....
قالدیقا بو حالته سزا-یی اسفیز بیز!
اؤز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز!

نادیر بو ایکی خسته لیبی توتدو نظرده
ایسته ردي علاج ائيله یه بو قورخولو درده
بو مقصدیله عزم انده ره ک گیردی نبرده
مقتولن اونون نعشینی قوبدوق قورو یئرده.....
بیر شئی-ی عجیب، نه بیلم، بیر توحه فیز بیز!
اؤز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز!¹⁹

دولتهای افشاری اورمیه: اورمو خانلیقلاری

افشارهای آذربایجان پس از قتل نادرشاه افشار و نیز در دهه های نخستین سلطنت قاجاری تشبتهای متعددی برای تاسیس دولت از خود نشان داده اند.²⁰

فتحعلی خان افشار اورمولو

اولین دولت افشاری اورمیه پس از قتل نادرشاه تاسیس شده است. پس از قتل نادرشاه افشار، فتحعلی خان افشار اورمولو به مدت چهارسال از سال ۱۷۵۷ تا ۱۷۶۱ به پایتختی اورمیه، بر تمام آذربایجان و بخشهایی از ممالک همسایه فارسستان (تا نواحی جنوب اصفهان)، کردستان و لرستان حکم رانده است. با ظهور خاندان لر زندی و تلاش آنها برای تصاحب حاکمیت، بین این نیرو رقابتی آغاز می شود که در نهایت با جنگی در حوالی اصفهان پایان می یابد. در این جنگ برادر کریم خان زند کشته شده و ارتش وی متلاشی میشود. در سال ۱۷۶۱ کریمخان زند به اورمیه پایتخت دولت افشاری اورمو هجوم برده و پس از ۹ ماه محاصره، بالاخره نیروهای فتحعلی خان افشار را مغلوب و شهر را اشغال می نماید. متعاقب آن در سال ۱۷۶۲ سلطنت خود را اعلان و پس از سه ماه حکمرانی از اورمیه، پایتخت خویش را به شهر شیراز در فارسستان منتقل می نماید.

علی خان افشار اورمولو

19 - ترجمه: (ما ترکان) زمانی مفتون شاه اسماعیل و سلطان سلیم شدیم و دین اسلام را دو پاره کردیم. نامی جدید بر دینی قدیم گذاشتیم و این تشیع-تسنن ما را به هراس انداخت. تا زمانیکه ما (ترکان) بر این حال و احوالیم، سزاوار تاسف و مشکل بزرگی برای دینمان هستیم. نادر این دو بیماری را تشخیص داد و خواست که این درد ترسناک را معالجه کند، از اینرو عزم کرده وارد میدان مجادله شد. اما ما او را به قتل رسانده و نعشش را بر خاک سپاه رها کردیم. چیز بسیار عجیبی، نمی دانم، شئی غریب و مشکل بزرگی برای دینمان هستیم ما.

20 - <http://xorasan.blogspot.com>
<http://www.postci.blogspot.com>
<http://sultanahmadshah.blogspot.com>

"پس از سقوط دولت زندی، علی خان افشار سرکرده طوایف افشار آذربایجان، پریشانی اوضاع را غنیمت شمرد و به داعیه سلطنت برخاست. آقا محمدخان نامه ای به او نوشت و از وی دعوت کرد که با یکدیگر ملاقات کنند و در آن نوشته شده بود که: "طوایف ترک و مغول که در ایرانند باید با یکدیگر متحد شوند و نگذارند که ایرانیان خود به سلطنت برسند". اما علی خان افشار که همواره از حیله و بی اعتباری مواعید آقا محمدخان قاجار هراسان بود جهت دعوتش را نپذیرفت. آقا محمد خان با سپاه خود به جنگ او رهسپار شد. چون به او نزدیک شد یکی از برادرانش را که همراهش بود نزد علی خان افشار فرستاد و او در حضور سران ایل افشار از جانب آقا محمد خان پیغام داد که: "نباید دو ایل ترک با یکدیگر بجنگند و مجالی به دشمنان بدهند که بر ایشان چیره شوند. اگر طوایف افشار با وی همراهی کنند و با قاجارها هم پیمان شوند ایالاتی را که در دست افشارهاست از ایشان خواهد بود و کسی حد آن را نخواهد داشت که به خاکشان تجاوز کند و با این اتحاد می توانند دشمنان خود را از میان بردارند". این حیله و تزویر دل علی خان افشار را نرم کرد و با آقا محمدخان همدست شد و همواره با او بود تا که روزی آقا محمدخان کس در پی او فرستاد و او را خواند که در کار مهمی با وی شور کند و علی خان که در رفتن نزد آقا محمدخان شتاب کرده و سلاح با خود برنداشته بود، چون وارد خانه آقا محمدخان شد چند تن بر سر او ریختند و چشمانش را بیرون آوردند و فردای آنروز هم با کسانی که همراه او بودند جنگ کرده آنها را از پای در آوردند".

محمدقولو خان افشار اورمولو

دومین تجربه دولتمداری افشارهای آذربایجان پس از قتل آغامحمدخان قاجار در شوشا (قره باغ، آذربایجان شمالی) است. پس از این واقعه افشارهای اورمیه موفق می شوند دولتی تأسیس کرده و بر تمام آذربایجان حکم برانند. پایتخت دولت دوم افشارهای اورمیه که تا سال ۱۷۹۸ عمر کرده است اورمیه، و رهبر خانات اورمیه محمدقولو خان افشار اورمولو بود. اراضی دولت دوم افشاری اورمیه از داش قاپی (در بند داغستان روسیه) تا به زنجان و خلخال در جنوب شرق و سهندج در جنوب گسترده میشد. دولت افشاری اورمیه همسایه خاندان زندیان لر در جنوب و قاجارها ترک در شرق بوده است. محمد قولو خان افشار اورمو که از افزایش نیروی قاجارها در هراس بود، برای مقابله با این تهدید، سران همه خانات آذربایجان را برای برپائی قورولتایی در تبریز فرا میخواند. در این قورولتای خانهای آذربایجان به همراه ارتش ۵۰ هزار نفری شان که در تبریز گرد هم آورده بودند، ایجاد دولت آذربایجان را مشورت می کنند. هدف اساسی قورولتای حفظ و تحکیم استقلال و حاکمیت آذربایجان در مقابل قشون قاجاری به شدت خشمگین از مرگ آقا محمدخان بوده است. این قورولتای آخرین اقدام سیاسی در تاریخ است که با اشتراک هر دو بخش شمالی و جنوبی آذربایجان ابرگزار شده است.²¹ در سال ۱۷۹۸ فتحعلی شاه قاجار به اورمیه، پایتخت خانات افشاری هجوم آورده، ارتش محمدقولو خان افشار را متلاشی و به عمر دولت افشاری آذربایجان پایان می دهد.

ناکامی نادرشاه افشار در ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی:

نادرشاه به چندین سبب در امر ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی ناکام مانده است:

الف- خلافت عثمانی نه تنها در مورد تقریب مذاهب، کوچکترین نرمش و مسامحه ای از خود نشان نداده بلکه به پیشنهادهات و تدابیر نادرشاه، که به نیت نزدیکی دولتین ترکی عثمانی و افشاری مطرح شده بود، نیز با نظر مثبت ننگریست. عثمانیها که اسلام مردمی و هنرودوکس علوی ها (غلات شیعه ترک، قزلباشان صوفی و باطنی) را

²¹ - هئیت رهبری قورولتای مرکب از این افراد بوده است: خان اورمو محمد قولو خان افشار، خان تبریز حسینقلی خان دنبلی، خان اردبیل صادق خان شقاقی، خان خوی و دیلمان جعفر قلیخان دنبلی، خان قره باغ ابراهیم خلیل خان، خان مراغه احمدخان، خان ساوجبلاغ ابراهیم آغا مکرری، خان سابین قالا محمودخان افشار، خان باکو حسین خان، خان شیروان مصطفی خان، خان اوشنو افراسیاب سلطان زرزا، خان گنجه جوادخان گنجه ای، خان سراب عطاخان سرابی، نماینده نجوان عباسقلیخان قانلی قیلچ، نماینده والی گرجستان آرگلی خان (در آن ایام گرجستان تحت حاکمیت آذربایجان قرار داشت) و امیر عشایر قرنی آقا. این هجده تن به همراه سه فرمانده نظامی هئیت رهبری قورولتای را تشکیل می دادند.

خارج از اسلام و بدعت میدانستند، شیعه امامی فارسی از اسلام اورتودوکس را نیز خارج از اسلام می‌شمردند. آنها حتی فرم ترکی و تعدیل شده شیعه اثنی عشری یعنی شیعه ترکی جعفری را نیز رسماً به عنوان مذهب حقه نپذیرفتند. نادرشاه، در نامه ای به سلطان محمود عثمانی، با گلایه از عدم پذیرش خواستش برای قبول مذهب جعفری از سوی عثمانیان، و از اینکه با عدم قبول این شرط دولت عثمانی به این همه خونریزی راضی شده، اظهار شگفتی نموده است.

ب- جامعه فرهنگی و سیاسی اسلامی عهد نادرشاه افشار و مشخصاً روحانیون فارس و توده های ایرانی زبان، کشش همچو رفرمهای تاریخی و درک اینچنین مبانی شریفی را نداشت.²²

ج- اقدامات اصلاحی نادرشاه با نوسازی و تحولات اجتماعی، اقتصادی بنیادین و گسترده همراه نبود. افزون طلبی و لشکرکشیهای مدام نادرشاه - هرچند که بسیاری از شورشهای داخلی و متجاوزان خارجی را با موفقیت و قساوت تمام سرکوب و دفع کرده بود- باعث ورشکستگی دولت، ویرانی آبادیها و فقر و سفالت شدید مردم شده بود. همچنین، همانگونه که امروز آشکار شده است، نه تورکمانهای شریعت ستیز قزلباش افشار و قاجار و نه اقدامات مقطعی سلاطین منفرد ضدشیعه این دو دولت آذربایجانی مانند نادرشاه افشار و محمدشاه قاجار، نتوانست که رقیبی جدی برای دستگاه روحانیت شیعه امامی که روز بروز بر قدرت آنان افزوده می شد باشند.

د- بر خلاف امپراتوری ترکی عثمانی که تداوم و پیوستگی دولت و عنصر قومی حاکم بر آن -که لازمه هر گونه توسعه مدنی است- به مدت بیش از هشت قرن دیده میشود، در جبهه ترکهای آذربایجانی خاورمیانه - ایران-قفقاز اینگونه تداوم و پیوستگی مشاهده نمیگردد و در نتیجه اتوریته سیاسی واحد و مستمری در تاریخ این ملت ریشه ندوانیده و نهادینه نشد. در طول عمر چندین قرنی دولت واحد ترکهای آناتولی-بالکان یعنی امپراتوری عثمانی؛ ترکهای آذربایجانی خاورمیانه-قفقاز دهها امپراتوری، دولت و خانات محلی با عمرهای کوتاه (شیروانشاهلار، جلایری، ایلکانی، قاراقویونلو، آغ قویونلو، صفوی، افشار و قاجار و ...) تشکیل داده اند. و در حالیکه در جبهه عثمانی در نتیجه پیوستگی خاندان سلطنتی و گروه قومی حاکم بر کشور و مذهب، نهاد دولتی ریشه داری که پرچمدار مدرنیته شود بوجود آمد، در جبهه ترکهای آذربایجانی و ایران این پدیده به وقوع نپیوست.²³

ن- ظهور مراکز روحانی شیعه با استقلال فزاینده در عراق -عتبات عالیات- که خارج از دسترس دولتهای افشاری و بعدها قاجاری بودند، به مثابه عاملی برای خنثی نمودن اقدامات اصلاح طلبانه نادر (و دولت ترکی آذربایجانی قاجار) در مقابل محدود نمودن نفوذ روحانیون امامی شیعی فارس عمل نموده است. برای اولین بار در دوران سیاستهای ضدشیعی نادرشاه، روحانیون امامی ایران در گروههایی بزرگ راهی عراق شدند تا از تبعیدگاهی امن مردم را به مخالفت با شاه برانگیزند. زیارتگاههای شیعیان در عراق - نجف، کربلا، کاظمین در نزدیکی بغداد و عسکریین در سامرا - زیر سلطه عثمانی، و دور از دسترس شاه بود. سلاطین عثمانی عموماً به زیارتگاههای شیعیان آسیبی نمی رساندند و حتی، گاه به دلایل سیاسی از مخالفان شاه حمایت می کردند. تبعید اجباری و یا

22 - این در حالیست که جوامع ترک آذربایجان و آسیای صغیر همواره بستر مناسبی برای رشد تساهل و تسامح دینی و مذهبی و آنچه در قرون وسطی الحاد و بددینی و غیره نامیده شده بوده اند. حرکات دینی و رفرمیست خرمدینی، قزلباشی، بکتاشیه، حروفیه، اخوت، اشراقیه، روشنیه، بابائیه، بدرالدینی، جلالیلر و غیره همه در میان ترکان آسیای صغیر و آذربایجان که به لحاظ تباری، زبانی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اعتقادی و جغرافیایی ادامه و متمم یکدیگرند گسترش یافته است.

23 - نیز در حالیکه تمام ترکهای آناتولی و بالکان امروز نیز مانند گذشته، تحت حاکمیت دولت ترکی واحدی قرار دارند (ترکیه) ترکهای آذربایجانی خاورمیانه - قفقاز با تقسیم نیا خاک آذربایجان بین کشورهای ایران، آذربایجان، ترکیه، ارمنستان، گرجستان و روسیه (داغستان) چندین پاره شده است. به موازات آن خلق ترک آذربایجانی نیز نه تنها در داخل خود ایران (آذربایجان جنوبی، قاشقایی یورد و افشار یورد)، بلکه هم در کشورهای فوق الذکر و هم در کشورهای مجاور عراق، سوریه، اردن، لبنان و افغانستان پراکنده گردیده است.

داوطلبانه روحانیان شیعه ایرانی و امکان مهاجرت به عتبات عالیات، باعث گردید که این مکانها به صورتی روزافزون به پناهگاههایی برای علمایی تبدیل شود که به دلیلی با دولتهای ترکی حاکم بر ایران در تعارض بودند.

شریعت گریزی طائفه ترک افشار

در مناسبات منفی نادرشاه با صنف روحانی شیعه امامی، وابستگی وی به طائفه علوی افشار نیز تاثیرگذار بود. ایلات افشار همواره به عنوان یکی از شریعت گریزترین طوائف ترک قزلباش توصیف شده اند. غارت حرم مشهد و ذوب کردن نرده های اطراف مرقد امام رضا توسط افشارها پس از قتل نادر شاه تنها یکی از نمونه های این واقعیت است. با نگاهی به تاریخ ایران و آذربایجان می توان گفت که برجسته ترین رفرمیستهای لائیک و غیر لائیک در تاریخ اسلامی ترک و آذربایجان از جمله نادرشاه افشار، سید جمال الدین اسدآبادی (از افشارهای همدان آذربایجان) و حیدرخان عموغلو (از افشارهای سلماس آذربایجان)، از میان ایل ترکی افشار برخاسته اند. به این گروه نام عسکرخان افشار ارومی نخستین فراماسون ترک ایرانی و یا نریمان نریمانوف نخستین رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی آذربایجان که اصلاً از افشارهای اورمیه آذربایجان است را نیز میتوان افزود. حتی گسترش آئین شیخیه از اسلام هترودوکس در بخشی از ناحیه عمدتاً افشارنشین آذربایجان یعنی استانهای قزوین، زنجان، همدان و مرکزی فعلی و بروز خیزش بابی به سرکردگی مصلح ترک خانم فاطمه قره العین در این نواحی را نیز باید در این چهارچوب مورد ارزیابی قرار داد.

در دوره اولیه دولت صفوی یعنی دوران حاکمیت شاه اسماعیل و قسماً تهماسب این دولت ترکی آذربایجانی هویتی علوی (قزلباشی) داشت. با قدرت گرفتن صنف روحانی امامی فارس، وصف به لحاظ مذهب قزلباشی دولت ترکی آذربایجانی صفوی روز به روز کمرنگتر و وجه امامی آن روزبروز پررنگتر گردید. متعاقباً قتل عامها و سرکوب قزلباشها توسط شاه عباس صفوی و روحانیت فارس-شیعی، منجر به حذف قزلباشان از حاکمیت سیاسی و نظامی شد. بواقع غلات ترک و قزلباشان حتی دولت ترکی آذربایجانی صفوی خود اولین قربانی سیاستهای انحصارطلبانه و سرکوبگرانه صنف روحانیت شیعه امامی فارس گردیدند. اما در این میان شاید هیچ ایل تورک قزلباش مانند ایل تورک افشار که هم به لحاظ جنگ آوری و هم به لحاظ عددی و اعتقادی از ارکان دول تورکی ایران به ویژه دولت قزلباش صفوی بود مورد اذیت و آزار عنصر فارسی-شیعی در دولت صفوی قرارنگرفته است. افشارها بارها و بارها بر علیه قدرت فزاینده شیعی-فارسی در حاکمیت جدید قیام نموده اند. قیام شاهرودی خان گوندوزلوی افشار در شوشتر بر علیه شاه عباس و سیاستهای ضد ترکی -ضد قزلباشی وی نمونه ای از این قیامهاست. تقسیم اجباری افشارها در آن دوران، خود نشانگر نفوذ آنها و ترس دولت از قدرت مقاومت آنها بر علیه جریان فارس سازی-شیعی سازی جناح فارسی-امامی در دولت قزلباش و ترکی صفوی بوده است.²⁴

سرکوب گسترده و بسیار طولانی قزلباشان افشار به تحریک روحانیت شیعه امامی فارس، یکی از دلایل رشد احساسات ناخوشایند و پیدایش کینه ای عمیق در طائفه افشار و شخص نادرشاه بر علیه صنف روحانیت فارس شیعه امامی و عاملی تعیین کننده در روند شریعت گریزی افراطی در تاریخ آینده این طائفه ترک آذربایجانی بوده است.

تاملی بر مذهب نادر: قزلباش تباری، زبانی، مذهبی و فرهنگی

²⁴ - امروز در ایران کمتر منطقه ای وجود دارد که گروههای تاریخی ترک افشاری در آنجا اسکان نگزیده باشند. توده متراکم و گروههای جزیره وار تورکهای افشار نه تنها در آذربایجان و خراسان بلکه در دیگر مناطق ملی ایران مانند فارسستان (بزد، کرمان) و حتی عربستان (خوزستان)، لرستان و ... هم سکنی دارند. یکی از دلائل این امر اسکان و تبعید اجباری طوائف شورشی قزلباش افشار در اکناف کشور بوده است.

برخی منابع ترك تركيه اي نادر را سني حنفي و برخی منابع فارسان ايراني وي را شيعي امامي قلمداد نموده اند. برخی نیز گفته اند که تعلق مذهبي وي روشن نيست. اين تثبيت و ادعاها نادرست اند. ايل و خانواده نادرشاه افشار قزلباش مذهبي، و خود وي قزلباشي تباري، زباني و فرهنگي است:

همانگونه که امروز مي توان در باره دين مسيحيت از افراد به شکل مسيحي مذهبي (به معني باورمندان به دين مسيحي) و مسيحي فرهنگي (به معني متولدين در خانواده و يا جامعه اي مسيحي اما بدون اعتقاد به دين مسيحيت) و يا در باره دين اسلام از افراد به شکل مسلمان مذهبي (به معني باورمندان به دين اسلام) و مسلمان فرهنگي (به معني متولدين در خانواده و يا جامعه اي مسلمان اما بدون اعتقاد به دين اسلام) سخن راند، در مورد مذهب قزلباشي تركي نیز ميتوان از قزلباشان مذهبي (معتقدين به مذهب تركي عالي قزلباشي) و قزلباشان فرهنگي (متولدين در خانواده و يا ايلي قزلباش) سخن راند.²⁵ بسياري از طوايف ترك در قرون وسطي در حاليکه ابتدا به لحاظ مذهبي نیز قزلباش بوده اند، با مرور زمان به مرحله صرفا قزلباش فرهنگي عبور کرده اند که خود نشانگر آسيميلياسيون مذهبي (در جعفريها، امامي ها و سنيها) و ملي اين ترکان (در فارسها) است. اين شامل همه ايلات ترك کوچنده از خاک عثماني به شرق که بخشي از آنها بوجود آورندگان دول آق قويونلو، قاراويونلو، صفوي، افشار و قاجار بوده اند، و نیز همه ايلات ترك امروزي ايران مانند قشقائي و شاهسون و خمسه و ... مي گردد. بر اين منوال ايل تركي قزلباش افشار و همه افراد وابسته به آن نیز در آغاز قزلباش مذهبي و در قرون بعدي صرفا قزلباش فرهنگي بوده اند. بر اين مبنا مي توان گفت که نادرشاه افشار قزلباشي تباري، زباني، فرهنگي و نه قزلباشي مذهبي بوده است:

۱- بر خلاف ادعاي نادرست بعضي از نويسندگان فارس که ميگويند افشارها تنها پس از اوجگيري و پيروي هاي جنبش صفويه به تشيع- اگر مراد مذهب تركي قزلباشي است- گرويده اند، طائفه ترك افشار که نادر شاه نیز بدان منسوب است، مانند همه طوائف تركي ديگر ابتدا بر هيچ مذهب اورتودوکس اسلامي (سني و يا شيعه) نبوده است. ايل تركي افشار که از ايلات تشكيل دهنده کنفدراسيون تركي آغ قويونلو است اقلا از اواخر دوره پاياني حكومت آغ قويونلوها به مذهب علوي قزلباش گرويده است. افشارها در زمان شيخ صفي الدين مذهب باطني قيزيلباشي (آنچه که امروزه جزء مذهب علوي شمرده ميشود) را قبول نموده و در جرگه صوفيان فدائي وي در آمده اند. هنگامی که شاه اسماعيل از گيلان به تهاجم تاريخي خويش به آذربايجان (هر سه بخش شمالي، جنوبي و غربي-ترکيه اي آن) آغاز نمود، هفت هزار نيروي مسلح از افشارهاي پيوسته به قيزيلباشان به همراه وي بودند. بويژه در دوره آغازين حكومت آذربايجاني صفوي اکثر قوروجوباشيها از ميان اين صوفيان افشار انتخاب ميشد. قدرت و نفوذ آنها در دولت صفوي بدان حد بود که پيگولوسکايا شاه اسماعيل دوم را دست پرورده اميران ايل افشار خوانده است. واضح است که ايلي با اين اوصاف نمي توانسته است بر اسلام اورتودوکس بوده باشد.

۲- نادرشاه افشار فرزند خانواده اي بر مذهب علوي قزلباشي يعني غلات شيعه ترك بوده است. اين واقعييت از بررسي نام افراد خانواده وي که از نامهاي مذهبي مرسوم بين قزلباشان علوي ترك است نیز بسهولت دريافته ميشود. نام پدر نادرشاه ايمام قولو، نام عمويش بکتاش، نام پدربرزگش نظرقولو، نام برادرش علي قولو، نام فرزندش ريضا قولو، نام برادرزاده اش علي قولو-عادلشاه بعدي است.

۳- نادرشاه از خانواده ايل افشارهاي قزلباش اطراف اورميه (طائفه قيرخلو، تيره ارشلو) است که توسط شاه اسماعيل ختايي جهت مقابله با ترکان سني ازبک، ترکمن، قاراقلپاق و غيره در خراسان اسکان داده شده بودند. سياست عمومي شاه اسماعيل صفوي اسکان وفادارترين نيروهاي ترك بر مذهب عالي تركي قزلباش و پخش

25 - نام قزلباش علاوه بر دو معني "مذهبي" (غلات شيعه ترك دوازده امامي) و "فرهنگي" (شخص متولد در خانواده اي بر مذهب قزلباشي) داراي معاني "تباري" و "زباني" نیز مي باشد. قزلباش به معني تباري به همه ايلات تورکمان که به جنبش شاه اسماعيل صفوي پيوسته اند و اسما و يا قلبا به مذهب تركي قزلباشي در آمده اند، همچنين به همه طوائف تركي که بدنبال اين جنبش بر عليه دولت عثماني عصيان نموده اند اطلاق مي شود. قزلباش زباني به معني افراد، جوامع و ايلات متکلم به شاخه شرقي تركي اوغوزي غربي- در مقابل تركي رومي که شاخه غربي تركي اوغوزي غربي است- ميباشد. در منابع فارسي بين اين مفاهيم متفاوت قزلباش فرقي گذارده نمي شود.

جغرافیایی آنها جهت تغییر موازنه جمعیتی به سود عنصر ترك تبار و قزلباش مذهب در قلمرو حاکمیت دولت ترکی قزلباش خود بوده است.

۴- درگز محل تولد نادرشاه در مملکت افشار یورد (شمال خراسان)، یکی از مراکز قدیمی ترکهای آذربایجانی علوی (قزلباش، علی الهی) میباشد.

۵- دوستی اهل بیت در عین عدم التزام به احکام شریعت، علامت فاصله مذاهب باطنی غلات و در راس آنها قزلباشیه ترك است، خصوصیتی که در نادرشاه افشار نیز دیده میشوند. نادرشاه به اماکن مقدس شیعی و علوی، به عتبات در کربلا و نجف توجه خاصی نشان داده است. در بازدید وی از ساختمانهای رواق حضرت علی در نجف تمام امرای لشکر دولت ترکی افشاری حاضر بوده اند. وی به نام امام هشتم سکه زده و سجع مهر وی چنین بوده است: "لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار، نادر عصرم، ز لطف حق، غلام هشت و چار". نادر در سال ۱۱۴۹ در اصفهان پیروزیهای اخیر خویش را ناشی از تفصلات جناب اقدس ربانی و امداد و اعانت ائمه اثنا عشری دانسته است.

۶- بر پرچم انتخابی نادر شاه نقش شیر و خورشید منقش بوده است. بر پرچم نیروی دریایی دولت ترکی افشاری که نادرشاه بنیاد گزارد نیز، شمشیر سرخ رنگی نقش بسته بود. هم شیر، هم خورشید و هم شمشیر ذوالفقار از سمبهای ترکان عالی بویژه در آسیای صغیر و دولتهای ایشان است.²⁶

۷- تسامح مذهبی که در نادر دیده میشود، با اعتقادات غلات شیعی ترك و اسلام هترودوکس، اسلام مردمی ترکی آنها همخوانی دارد:

- وی طی ملاقاتی با حاکم بغداد احمد پاشا میگوید: "کفر چیز بسیار زشتی است و سزاوار نیست تا در کشور من کسانی کسان دیگر را تکفیر کنند. اکنون تو از طرف من وکیل هستی تا تمام این تکفیرها را از میان برداری".²⁷

- در سفر بغداد، و پس از آنکه قزلباشان به مقبره ابوحنیفه توهین نمودند، نادرشاه افشار دستور داد تا فرشها و قندیلها در آنجا نصب شود و مقبره متبرکه و دخمه شریقه امام اعظم به هزار نحو زیب و زینت و آراسته گردید.

- وی همچنین با پیروان ادیان گوناگون مسیحی، یهودی، زرتشتی با مرحمت و عطوفت برخورد کرده است. احکام و فرمانهای متعددی با مهر نادر در دلجوئی از پیروان و پیشوایان ادیان مختلف در دست است. در راستای سعه صدر دینی، وی به تعمیرات و تزئینات در معابد و اماکن متبرکه ادیان گوناگون اقدام نموده است.

- اقدام نادرشاه به ترجمه کتب مقدس ادیان نیز نشانی از تسامح مذهبی وی است.

۸- اقداماتی مانند قدغن نمودن خواندن و یا قرانت قرآن بر له علوی قزلباش (شیعی عالی) بودن وی است. زیرا همانگونه که معلوم است غلات ترك شیعه معتقد به تحریف شدگی قرآن موجود اند.

۹- اصرار وی بر ترجمه قرآن بر له قزلباش بودن وی است زیرا همه مذاهب هترودوکس اسلامی، به عنوان اصل بر کاربرد زبانهای غیر عربی در متون و مراسم دینی اصرار میورزند. زبان مقدس گروههای باطنی-علوی عرب نیز نه عربی استاندارد، بلکه لهجه های محاوره ای آن است.

26 - ملك الشعرا بهار شعری از زبان نادر دارد که میگوید: اگر آل حیدر دهد رونقم، به قسطنطنیه زنم بیرقم.

27 - کاربرد این حکم که شخص متهم به آن را از شان مسلمان بودن محروم می کند و او را همپایه مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان قرار می دهد، یکی از ویژگیهای روحانیت است. در عمل هر مجتهدی می تواند حکم به تکفیر بدهد. حکم تکفیر که به فراوانی به ویژه در قرن نوزده و غالباً از طرف مجتهدان شیعه امامی بر علیه یکدیگر و یا روشنفکران بکار می رفت، به تکفیر در مذهب کاتولیک شباهت دارد.

۱۰ - مخالفت نادرشاه با مراسم تعزیه برای کربلا و قدغن نمودن تعزیه حضرت امام حسین نیز در همخوانی با مذهب قزلباشی است. زیرا در مذهب قزلباشی و تصوف ترکی، اعمالی چون خودآزاری و خودزنی با قمه و زنجیر و سینه کوبی و غیره در یاس کربلا جایی ندارد. قزلباشان و یا غلات شیعه ترک گرچه مراسم یاس برگزار میکنند، با اینهمه مراسم عزاداری و تعزیه همراه با خودآزاری مختص و منحصر به شیعه امامی است.

۱۱ - یورش و قلع و قمع روحانیون و مجتهدین شیعی امامی در همخوانی کامل با اعتقادات مذهب باطنی قزلباشی است. عدم اعتقاد و اعتناء نادرشاه افشار به صنف روحانی شیعه نیز ناشی از مذهب قزلباشی وی است. اساسا در مذهب علوی و سکتیهای آن صنفی به نام روحانی و مجتهد و غیره وجود ندارد.

۱۲ - در بیوگرافیهای نادرشاه گفته میشود وی هر شب سه کوزه کوچک شراب مینوشید. در تمام تواریخ از شرابخواری نادرشاه به حد اعتدال (بر عکس بسیاری از سران قزلباش) ذکر میشود که در توافق با مذهب غلات قزلباش ترک و در مخالفت با پایبندی وی به اسلام اورتودوکس (سنی و شیعه) است. البته ممکن است که گفته شود فرهنگ شراب وی ناشی از فرهنگ ترکی اوست که باز در این صورت باید یادآوری کرد که اساسا یکی از دلایل اختیار مذهب باطنی قزلباشی علوی از سوی ترکان در تاریخ، همخوانی تسامح موجود در این مذهب - بر خلاف اسلام اورتودوکس (شیعه و سنی) - با فرهنگ سنتی و ملی ترکی است که در آن فرهنگ شراب و احترام به آزادی و برابری زن و مرد جایگاه ویژه ای دارد.

۱۳ - مخالفت نادرشاه با شیعه امامی فارسی - تشیع فقهی در همخوانی کامل با فرهنگ مذهبی قزلباشی که اساسا بر علیه شریعت بوده و بدون فقه مدون است می باشد.

۱۴ - ادعا شده است که نادرشاه خود را از پیغامبر اسلام برتر دانسته و حتا ادعای الوهیت کرده است. جدا از مساله تناسخ؛ حلول و تجلی و نیز خود را هم سنگ و حتا بالاپایه تر از ولیان و امامان و پیغمبران دیدن، ادعاهائی است که در ادبیات و شطحیات باطنیان و غلات از جمله قزلباشان ترک علوی به وفور یافت میشوند.²⁸

بنابراین موضع ضد تشیع نادرشاه بیش از آنکه بر علیه مذهب عملا و قبلا حذف شده علوی قزلباشی توسط روحانیون و فقهای فارس امامی باشد، مخالفت با تشیع موجود و اقتدار شیعه امامی است.

دستاوردهای بلند مدت تلاشهای مصلحانه نادرشاه افشار:

اساسی که نادرشاه در ایجاد مذهب ترکی جعفری و تابع ساختن دستگاه روحانیت امامی به اتوریته سیاسی بنیاد گذارد، بر خلاف فارسستان، در زمین مثبت آذربایجان جنوبی و شمالی امروزه، حتی ترکیه ریشه دوانید. با جدا شدن آذربایجان شمالی این بخش اساسا به سمت جامعه ای سکولار و دولتی لائیک حرکت نمود و در سال ۱۹۱۸ به تاسیس جمهوری خلق آذربایجان، نخستین جمهوری و دولت لائیک در جهان اسلام انجامید. این همان روندی بود که در میان ترکان ایران و تاریخ سیاسی آذربایجان جنوبی نیز گرچه کمرنگتر مشاهده شده است. در آذربایجان جنوبی هرگز مانند فارسستان صنف روحانیت بر دستگاه سیاست حاکمیت پیدا نکرد.

حرکت مشروطه خواه آذربایجان حرکتی ضد مشروطه بود. در دوره مشروطیت، مردم آذربایجان بر علیه روحانیونی که خواستار تنظیم قانون اساسی بر مبنای قواعد شریعت بوده اند شوریده و با شعار "بیز مشروطه ایسته بیریک، مشروطه دنییل" (ما مشروطه می خواهیم نه مشروطه) چند تن از روحانیون را از شهرها اخراج و اعدام نموده اند.²⁹ تاسیس حکومتیهای ملی و لائیک منطقه ای آزادستان توسط شیخ محمد خیابانی که خادم دینی ای

28 - گرچه در این مورد خاص با توجه به شخصیت و حیات نادرشاه افشار دلایل دیگری مانند خودبزرگبینی بیمارگونه وی نیز به راحتی متصور است.

29 - با اینهمه با توجه به نتایج و عواقب دراز مدت آن، حرکت مشروطیت آذربایجان در تاریخ ترک، در مجموع می باید به عنوان حرکتی غیرمدرن، ضدآذربایجانی و ضد ترکی ارزیابی شود.

لائیک و با مشی سیاسی سوسیال دمکراسی بود و حکومت لائیک و دمکراتیک ملی آذربایجان توسط سید جعفر پیشه وری که از نخستین نمونه های دولت-ملت در خاورمیانه است؛ تبدیل آذربایجان به پیشه اندیشه تجدد، لیبرالیسم، سوسیال دمکراسی و کمونیسم؛ حاکمیت فراملی کوتاه مدت دمکراسی پارلمانی لائیک در ایران توسط شخصیت ترک قاجاری دکتر محمد مصدق، ... همه ادامه منطقی سیر مدرنیزاسیون-دمکراسی و لائیبسیسم در اندیشه سیاسی ترکهای ایران است که نادرشاه افشار نیز جزئی و مرحله ای تاریخی از آن بوده است.

دولتمردان پیرو نادرشاه: عباس میرزا، محمدشاه، احمدشاه، آتاترک

علاوه بر روند عمومی مدرنیته و لائیبسیسم در اندیشه سیاسی خلق ترک و خطه آذربایجان، در مقیاس سلاطین ترک نیز سه تن، یعنی شاهزاده آذربایجانی عباس میرزای قاجار، محمدشاه قاجار و احمد شاه قاجار به نوعی دیگر تلاش نادرشاه افشار برای ایجاد دولتی عرفی بجای دولت شرعی را ادامه داده اند. در خارج ایران آتاترک موفق به ایجاد دولتی مدرن و لائیک بر خرابه های خلافت عثمانی شده است.

عباس میرزا قاجار

ولیعهد فتحعلیشاه عباس میرزای قاجار (متوفی به تاریخ ۱۸۳۴) از جهات بسیار به نادرشاه افشار شباهت دارد: وی مانند نادر دست به اصلاحات نظامی زده، برای حفظ وحدت ارضی آذربایجان جنگیده و به محدود کردن اختیارات روحانیت شیعه تشبث کرده است. او همچنین در صدد رفع اختلافات دو دولت ترکی قاجار و عثمانی برآمده است. وی در نامه ای میگوید: "همیشه سعی و کوشش و تلاش و جهد من در این میانه این بوده که غبار نقاری بین دو دولت اسلام [عثمانی و قاجار] نباشد"

عباس میرزا برجسته ترین شخصیت نماینده حرکت مدرنیسم در تاریخ معاصر شرق و اندیشه آذربایجان مرکزی در تاریخ آذربایجان است. او فرمانده اردوی مملکت آذربایجان بود. وی که رابطه تنگاتنگی با نظامیان و دیپلماتهای اروپایی داشت، و متأثر از انقلاب کبیر فرانسه بود، پس از شکست اردوی دولت آذربایجانی قاجار از روسیه تزاری و الحاق ولایات شمالی آذربایجان به آن دولت، با الهام از سلطان سلیم سوم امپراتور عثمانی اقدام به نوسازی نظام ارتش نمود. برای تجهیز کارخانه ها و کارگاههای توپسازی و تولید تفنگ اقدام کرد و دارالترجمه ای برای ترجمه کتب نظامی مهندسی در تبریز بنا نهاد. از دیگر اقدامات عباس میرزا اعزام دانشجو از خانواده های آذربایجانی به اروپا و روسیه برای تحصیل در رشته های علوم نظامی، توپخانه، مهندسی معدن، شیمی، طب، مترجمی زبان انگلیسی، فنون کلید و قفل سازی و نقشه برداری بود. از جمله در سال ۱۸۱۱ میرزا محمد کاظم و حاجی بابا افشار به انگلیس فرستاده شدند که پس از بازگشت، حاجی بابا افشار پزشک ویژه عباس میرزا شد. وی در سال ۱۸۱۳ سیستم واکسیناسیون در آذربایجان را دائر کرد و در سال ۱۸۲۴ دومین چاپخانه سربی در تبریز را تاسیس نمود. به همت وی آثار تاریخی و ادبی ترجمه شد. عباس میرزا همچنین با استفاده از کادر آموزش دیده دانشجویان اعزام شده به خارج، سیستم نوین اداری در آذربایجان را برقرار کرد.

عباس میرزا شخصیتی مدرنیست داشت و از زمانیکه فرمانروای آذربایجان بود تصمیم به همگرا نمودن ارکان سیاسی، اداری و اجتماعی مملکت آذربایجان با دنیای نوین و اروپا گرفته بود. در راستای عرفی نمودن دولت، وی شروع به محدود نمودن اختیارات و اقتدار روحانیت امامی کرد. عباس میرزا کوشید محاکم شرع را قضات شایسته اداره کنند. او در تبریز دیوانخانه جدیدی تاسیس نمود و پیرو آن، قضات در دیگر شهرهای آذربایجان نیز به کار گمارده شدند. روحانیت فارس امامی که با همه حرکات مدرنیست و نوجوی عباس میرزا، نوسازی کشور، محدود ساختن قدرت روحانیون، عرفی نمودن دولت و کلا دگرگونی چهره ی ایران مخالف بود، به مخالفت و دشمنی با وی برخاست و به بهانه امر عباس میرزا دائر بر تراشیدن ریش پرسنل نظامی، اعلام کرد که عباس میرزا از دین اسلام برگشته و مسیحی شده است.

محمدشاه قاجار-حاجی میرزا آغاسی

گرچه دولتهای ترکی افشار و قاجار هر دو از سوی طوائف ترک قزلباش علوی (غلات شیعه ترک) بنیان گذارده شده اند، شاهان هر دو دولت از سویی به سبب تقیه و از سوی دیگر به سبب ملاحظات سیاسی و نیز استحاله تدریجی در مذهب جعفری با روحانیون شیعه امامی مدارا نموده حتی علویت و مذهب باطنی قزلباشی خویش را

مخفی نگه داشته اند. تنها استثنا در این دو مورد محمد شاه قاجار است. وی به همراه وزیر خویش پیر علی اللهیان قزلباش، حاجی میرزه آغاسی بار دیگر مذهب باطنی قزلباشی-صوفی خویش را آشکار نموده و در صدد حاکم نمودن دوباره آن بر دولت بر آمده است.

پس از درگذشت عباس میرزا فرمانروای آذربایجان و ولیعهد دربار قاجار، فتحعلیشاه فرزند وی محمد میرزا را ولیعهد و فرمانروای آذربایجان تعیین نمود. یکسال بعد فتحعلشاه نیز درگذشت و سلطنت به محمد میرزا - محمد شاه بعدی - رسید. از اولین اقدامات محمد شاه پس از استقرار در تهران تفویض صدارت عظمای کل -نخست وزیر- ممالک محروسه قاجار به حاجی میرزا آقاسی (بر مذهب علوی -ترکی قزلباشی) بود. او حاجی میرزه آغاسی را قطب شریعت و پیر طریقت میدانست. حاجی میرزا آغاسی شخصی بوده است که راه صوفولوق (مذهب قزلباشی) و باطنیگری را به محمدشاه نشان داده بود. این دو به مثابه دو درویش مشهور شدند.³⁰

دوران محمد شاه قاجار، دوره کوشش برای احیای مذهب ترکی قزلباشی و سرکوب و تصفیه صنف روحانیت امامی در ایران است. دربار محمد شاه قاجار یک جمع آذربایجانی بود و حاجی میرزا آغاسی "ترکها را بیش از دیگران ترجیح می‌داد". علیقلی خان اعتضادالسلطنه، شاهزاده قاجار می‌نویسد: "حاجی میرزا آقاسی چون صوفی بود، از علماء دینی و فقها، آن هم علمای صاحب نفوذ اصفهان، دل خوشی نداشت". وابستگی مفرط میرزه آغاسی به مذهب علوی قزلباشی و صوفیان ترک (صوفولوق) -وی آنها را تبدیل به سلاحی بر علیه روحانیت فارس شیعه امامی نموده بود- باعث نگرانی روحانیت فارس گردید. روحانیت فارس تمایل محمد شاه به مذهب غیررسمی قزلباشی ترکی را نیز خطرناک می‌شمرد. این شاه آذربایجانی که به هیچ وجه اعتقادی به مراجع شیعه امامی نداشت، به همراه وزیر قزلباشش حاج میرزه آغاسی، در برابر مداخلات روحانیون فارس امامی در امور حکومتی ایستاد. از جمله برای برچیدن بساط حاکمیت شرعی روحانی فارس محمد باقر شفتی به اصفهان در فارسستان لشکر کشید، شهر را محاصره نمود و اقتدار ملای شفتی را در هم شکست. این اولین بار در سده اخیر بود که شاهي به ضد ملایي لشکر می‌کشید.

سلطان احمدشاه قاجار

احمدشاه قاجار، آخرین سلطان ترک آذربایجانی، از برجسته ترین دولتمردان رهرو نادرشاه افشار است. وی پادشاهی عمیقاً دل‌بسته به دموکراسی و مدافع جدائی دین از دولت بود. احمدشاه در مواجهه ای با بنیادگرایان امامی فارس، پرچم بنیادگرایان کرمان-فارسستان، که در آن شیر و خورشید ترکان قزلباش از پرچم دولت ترکی آذربایجانی حذف و به جای آن آیه ای از قرآن جایگزین شده بود را ممنوع کرد. احمدشاه قاجار به سوسیال دموکراسی (سوسیالیسم) تمایل داشت و از اطرافیان خود خواستار رای دادن در انتخابات مجلس به نفع سوسیالیستها شده بود. وی به همین دلیل مغضوب روحانیت شیعی فارس قرار گرفته بود، به گونه ای که آیت الله فارس، مدرس در باره او گفته است "پادشاهی که به سوسیالیستها رای دهد، خود بخود مشروعیت خویش را از دست داده است". احمدشاه نیز مانند نادرشاه و عباس میرزا در راستای سیاست همگرانی ترکان ایران- آذربایجان و عثمانی، در صدد نزدیکی با دولت ترکی عثمانی، حتی وصلت با خاندان عثمانی بر آمده بود.

مصطفی کمال آتاترک

از دولتمردان و حکام رهرو نادرشاه افشار در مقیاس دنیای ترکی میتوان از مصطفی کمال آتاترک نام برد. آتاترک اصلاً از ترکان بکتاشی قارامانلو وابسته به طائفه قزلباش افشار می‌باشد. والدین آتاترک از ترکان بکتاشی تراکیای غربی- منطقه سلانیک یونان اند که از یوگسلاوی فعلی به آنجا مهاجرت کرده بوده اند. اجداد وی اصلاً از ترکهای بکتاشی قارامانلو هستند که توسط عثمانیان و در راستای سرکوب قزلباشها به شبه جزیره بالکان (یوگسلاوی و

30 - حاجی میرزا آقاسی میرزه موسوم او غلو متولد ایروان آذربایجان (اکنون پایتخت ارمنستان)، اصلاً از طائفه قزلباش بیات یکی از ۲۴ طائفه اولیه ترکان اوغوز بود. وی به عتبات عالیات رفته و پس از بازگشت به همدان - آذربایجان به سلک درویش در آمده بود. او در تبریز معلم فرزند قائم مقام، میرزه موسا گردید، سپس سفرهایی به ماکو و خوی نمود و پس از بازگشت به تبریز معلم ولیعهد محمدمیرزا شد و هنگامی که وی به سلطنت رسید نخست وزیر او گردید. حاجی میرزه آغاسی پس از مرگ محمدشاه به کربلا رفته و در آنجا وفات نمود.

یونان امروزی) تبعید شده بودند. قارامانلوها خود وابسته به طائفه افشار آذربایجان از ترکان اوغوز بوده اند که در نیمه اول قرن سیزده میلادی با ترک وطن خویش آذربایجان به خاک آسیای صغیر مهاجرت نموده و توسط سلطان سلجوقی علاء الدین کیقباد در ناحیه لارنده (قارامان فعلی) اسکان داده شده و بعدها یکی از پاینده ترین حکومت‌های محلی ترکی در آناتولی بنام قارامان اوغوللاری (۱۴۸۷-۱۲۵۶) را تاسیس نموده اند.³¹

آتاتورک با انجام اقداماتی از قبیل مبارزه با استعمار، ایجاد جمهوریت، ایجاد نهادهای مدنی، زمینه سازی برای تحزب سیاسی و فعالیت سندیکاها، حاکمیت روشنفکران و مصلحان در دولت و دیوان سالاری، لائین سازی الفبا، پاکسازی زبان ترکی از تأثیرات زبانی و فرهنگی فارسی و عربی، بنیان گذاردن سیستم دولتی لائیک، برقراری برابری زن و مرد، ایجاد مدارس مختلط و مبارزه با فساد مالی و اقتصادی دولتمردان، ایجاد شبکه بسیار گسترده موسسات علمی، آموزشی و فرهنگی، هنری از قبیل دانشگاهها، آکادمیها، تئاتر و اپراها ترکی سازی دین از قبیل اقامه اذان به زبان ترکی ... بیشک برجسته ترین دولتمرد لائیک در جهان ترک و اسلام بشمار می رود. با اقدامات آتاترک، به حاکمیت مطلق و انحصاری شریعت بر جتهدهی حیات اجتماعی پایان داده شد و مداخله آن در اقتدار سیاسی و امور دولتی متوقف گشت.

روحانیان امامی فارس- استعمار انگلیس و ساقط نمودن دولت ترکی قاجار

روحانیت شیعه امامی فارس در هماهنگی کامل با استعمار انگلیس، دانشکاهای ارمنی، الیگارشوی زرتشتی، محافل فراماسون و مراکز صهیونیستی در خلع احمدشاه قاجار از سلطنت و پایان دادن به سلسله ترکی- آذربایجانی قاجاری و حاکمیت ترک در ایران عمل نموده است.³² رضا خان با پشتیبانی انگلیس و با تظاهر شدید به رعایت مذهب امامی و پذیرش نظرات روحانیان فارس و اظهار علاقه مندی به احکام شریعت و رضایت و حمایت روحانیان امامی شیعی که خواستار سقوط سلطنت قاجار بودند، به قدرت رسید.

رضاشاه از همان فردای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، با اقداماتی نمایشی مانند بستن مغازه های شراب فروشی و عرق فروشی، تاترها و سینماها، عکاس خانه ها و کلوپ های قمار، بنای دوستی و آشنایی با روحانیون فارس تهران را نهاد و به زودی پشتیبانی ایشان را به سوی خویش جلب کرد. در گشودن باب گفتگو و دوستی میان سردار سپه و روحانیون امامی، از دو تن روحانی فارس به نام حاج آقا رضا رفیع رشتی (قائم الممالک) و میرزا هاشم آشتیانی نام برده میشود. مجتهد حاج آقا رضا رفیع رشتی که از او به عنوان معلم رضاشاه یاد می شود از سال ها پیش از کودتا با رضاخان آشنایی داشت. او که به همراه برادرانش از بانفوذترین روحانیون امامی پایتخت بودند، در سفر و حضر در کنار شاه بود.³³

³¹ - بخشی از ترکهای قارامانلو در تهاجم مغول، دوباره به آذربایجان برگشته و در تشکل ترکهای آذربایجان سهم داشته اند.

³² - روحانیت فارس شیعه امامی از زمان ملامحمدباقر مجلسی، اغلب اوقات همسو با سیاستهای صلیبی استعمارگران اروپائی در ایران و منطقه و بر علیه منافع درازمدت جهان اسلام عمل کرده است. حمایت و همپیمانی گسترده جمهوری اسلامی ایران با بنیادگرایان توسعه طلب مسیحی ارمنی، روم، یونانی، روس و صرب ... در قره باغ، قبرس شمالی، تراکیای غربی، چین و کوسووا بر علیه ترکان و مسلمانان نمونه ای معاصر از این روند عبرت آموز است.

³³ - یکی از دست آوردهای دوستی رضاخان و روحانیت فارس امامی تاسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۹۲۱ همزمان با قدرت گیری سردار سپه است. شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیانگذار و رئیس حوزه علمیه قم، با بنیانگذاری این حوزه کوشید تا برای نخستین بار پس از سقوط صفویه، کانون شیعیگری را از نجف به قم منتقل کند. تعداد طلبه های امامی در قم که قبل از آمدن آیت الله بروجردی به این شهر کمتر از ۸۰۰ تن بود، در زمان او با حدود چهارصد درصد افزایش به بیش از ۳۰۰۰ نفر رسید.

روحانیون فارس امامی همانگونه که با مشروطه، با جمهوریخواهی نیز - و در نتیجه با محدود شدن قدرت خویش- شدیداً مخالف بودند. آنها ترجیح می دادند رضا خان بعنوان "شاهنشاه مقتدر" حکومت کند تا دلیل وجودیشان بعنوان حامی "مستضعفین" و "ستم دیدگان" زیر سوال نرود. از اینرو در گرماگرم گفتگوی جمهوریخواهی به طرفداران سرسخت "سلطنت" تبدیل شدند و راه را برای رسیدن رضاخان به پادشاهی هموار کردند. با پادرمیانی آیت الله زاده خراسانی، فرزند آخوند خراسانی مجتهد معروف، رضاخان رئیس الوزرا در فروردین ماه ۱۳۰۳ خورشیدی به قم رفت و با سه تن از بزرگترین مجتهدین فارس امامی، مراجع شیعه ساکن نجف که موقتاً در قم اقامت داشتند یعنی شیخ عبدالکریم حایری یزدی، مؤسس و رئیس حوزه علمیه قم، سید ابوالحسن اصفهانی و سیدحسین نائینی، ملاقات کرد. به دنبال آن، رضاخان اندیشه جمهوری را کنار نهاد و در مقابل مراجع امامی فارس، انتقال پادشاهی از قاجاریه ترک به خاندان رضاخان آریائی را پذیرفتند. پشتیبانی روحانیون فارس از تشکیل دولت پهلوی به پایه ای بود که نائینی و تنی دیگر از روحانیون فارس امامی نجف در سال ۱۳۰۴ قنوا صادر کرده، مخالفت با رضاشاه را مخالفت با شرع انور محمدی خواندند و اطاعت از رضاخان را وظیفه ی دینی اعلام کردند. بدنبال آن، برجسته ترین روحانیون فارس امامی از شهرهای مختلف، هم در مجلس مؤسسان برای تغییر قانون اساسی و انتقال پادشاهی از قاجار به پهلوی شرکت نمودند و هم در مراسم تاجگذاری رضاخان به سال ۱۳۰۴.

اهمیت نادرشاه در تاریخ ترک، آذربایجان و ایران

نادرشاه افشار این آخرین جهانگیر ترک و بنیانگذار دولت ترکی آذربایجانی افشار، به لحاظ فرهنگ و تاریخ ترکی -آذربایجانی، ایران و جهان اسلام از جهات بسیار دارای اهمیت است، جنبه هایی که در تاریخنگاری رسمی فارسی معمولاً بدانها اشاره ای نمی شود. از جمله ایجاد مذهب ترکی جعفری، اقدام برای تقریب و نزدیکی مذاهب اسلامی، سعی در ایجاد دولت عرفی (به زبان امروزی لائیک)، طراحی پرچم سه رنگ دولت ترکی آذربایجانی افشار و در زیر به برخی دیگر از خصوصیات مهم نادرشاه افشار اشاره میشود:

ارتقاء موقعیت زبان ترکی

طائفه افشار مانند دیگر طوائف قزلباش از حامیان زبان و فرهنگ ترکی در تاریخ بوده است. دولت ترکی -آذربایجانی افشاری نیز جایگاهی ممتاز در تاریخ زبان و فرهنگ و تاریخ سیاسی -نظامی ترک دارد. از مشخصات نادرشاه افشار اهمیتی است که به زبان ترکی میداده و تدابیر مختلفی است که وی برای حفظ و ارتقاء موقعیت رسمیت و دولتی بودن زبان ترکی، کاربرد در عرصه دیپلماسی و تثبیت آن به عنوان زبانی نوشتاری انجام داده است.

- نادر شاه افشار از شاهان با خودآگاهی ملی ترک در ایران است که اقدام به چاپ پول به دو زبان فارسی و ترکی کرده است. بر اسکناس چرمی وی عبارت "پوست شتر، حکم نادر، دئمه گوتور" نوشته شده بود.

- وی کتیبه های چندی به زبان ترکی نویسانده است. در شهر دره گز کتیبه ای از نادرشاه بنام نادیر داش یازیتی- کتیبه نادری به زبانهای فارسی و ترکی موجود است. این سنگ نوشته ترکی کم نظیر در تاریخ اسلامی و ترکی معروف به کتیبه نادری در مدخل دربند ارغون شاه در کلات نادری، ملک پدری نادر (دره گز خراسان) قرار دارد. کتیبه دارای ۲۴ بیت شعر ترکی (۴ مصراع فارسی) است. اشعار متعلق به "گلبن افشار" از شاعران دربار نادر شاه افشار است. کتیبه ترکی دیگر نوشته شده به امر نادرشاه افشار، کتیبه ترکی حرم حضرت علی در نجف است. این شعر ترکی سروده شده به سفارش نادر شاه و نوشته شده با آب طلا و سنگرف، بر سردر ورودی در بالای ایوان حرم حضرت علی در نجف نصب گردیده است. سراینده شعر، شاعر و ریاضیدان میرزا عبدالرزاق تبریزی جهانشاهی متخلص به نشئه و یا نشاء، از احفاد سلطان جهانشاه قاراویونلو، برجسته ترین حاکم دولت ترکی-آذربایجانی قاراویونلو می باشد.

- زبان دیپلماسی نادر شاه ترکی بود. وی با تمام مخاطبین خویش، در دیدارهای رسمی و یا غیررسمی از هر ملیت و مذهبی (حتا با پاتریک ارمنی و در فتح هندوستان) صرفاً به ترکی صحبت مینموده است. زبان حاکم بر قورولتای

مغان نیز ترکی بوده است. نادرشاه خواندن و نوشتن به زبان فارسی دست و پاشکسته ای را بعدها در آخر عمر به آموزگاری میرزا مهدی خان استرآبادی منشی مخصوص خود و ترکولوق برجسته عصر فراگرفته است.

- علاوه بر سازماندهی ارتش دولت ترکی افشاری، زبان فرماندهی و کاربردی این ارتش نیز ترکی بوده است. در این قشون افراد عادی آن باشندان گنچه ن نامیده می شده اند که در عصر عباس میرزای قاجار به سرباز فارسی ترجمه شده است.

- دوره حاکمیت وی همچنین دوره گسترده زبان ترکی بر فارسی و نفوذ و ورود همه جانبه اصطلاحات و واژگان ترکی در زبان فارسی است. در این دوره همچنین کتب با ارزشی در باره گرامر و لغت ترکی تألیف شده است. به عنوان نمونه منشی نادرشاه، میرزا مهدی خان استرآبادی، کتاب مبانی اللغت را دستور زبان ترکی و اثر برجسته سنگلاخ را در لغت ترکی نگاشته و به نادرشاه افشار تقدیم نموده است. میرزا ذکی مشاور نادرشاه نیز مجموعه اشعار ترکی مشتمل بر ده هزار بیت را تدوین کرده است.³⁴

نادرشاه: شاهي و سروري در ايران، موروثي ايل جليل ترکمان

نادرشاه افشار بنیانگذار دولت ترکی - آذربایجانی افشار، از معدود حکمرانان دارای خودآگاهی و شعور ملی ترک در تاریخ ایران است. از جنبه فرهنگ ترکی بین "سلطان احمد جلایری"، "جهان شاه قاراویونلو"، "اوزون حسن آغ قویونلو"، "شاه اسماعیل صفوی"، "نادرشاه افشار" و "آغامحمد خان قاجار" کوچکترین فرقی موجود نمیباشد. همه این سلاطین آذربایجانی بر ترک و تورکمان بودن خود واقف و بدان افتخار میکردند. ³⁵ در نادرشاه نیرومندی خودآگاهی ملی ترک و حمیت اویماقیت قزلباشی-تورکمانی آشکارا دیده میشود. نادرشاه به دفعات و از جمله در قورولتای تورکمان بر ترک بودن خود تأکید کرده است. وی پس از حمله فرزندش رضا قلی میرزا به شهر بلخ و تصرف آنجا، مکتوبی نوشته و به فرزند خویش امر کرده است که از تعرض به سرزمین و کشور مغولان و ترکان پرهیز نماید.

نادرشاه به دفعات بر تورکمان بودن خود - یکی از نامهایی که بین قرون ۲۰-۱۴ میلادی برای نامیدن طوائف قزلباش آسیای صغیر و آذربایجان و ایضا خلق ترک آذربایجان بکار رفته است - و دول آذربایجانی ماقبل خود و همچنین عثمانیان تأکید نموده است. او در نامه ای به شیخ الاسلام عثمانی شیخ مصطفی افندی شاهي و سروري در ایران را موروثی ایل جلیل ترکمان می داند و می گوید که مردم: "... نواب همایون ما را به شاهي و سروري که موروثی ایل جلیل ترکمان بود اختیار نمودند". در نامه ای دیگر به دولت عثمانی در مورد باز پس گرفتن آذربایجان و عراق؛ از دولتهای صفوی، آغ قویونلو، قاراویونلو و دولت خویش با نام دول تورکمانی یاد کرده، چنین استدلال می کند که مناطق مزبور: "... در ازمنه سالفه به سلاطین ترکمان تعلق داشت که به سبب اختلاف انگیزی شاه اسماعیل به دولت علیه عثمانیه انتقال یافته ...". او خاندان عثمانی را نیز به عنوان بزرگترین خاندان تورکمانها - گروهی که منسوبیت خود بدانها را تأکید میکند- توصیف کرده و در نامه های متعددی به عثمانیها (که برخی از آنها به ترکی آذربایجانی نوشته شده اند)، از جمله به سلطان عثمانی محمود اول و فرزندش، به دفعات بر ترک بودن خویش تأکید نموده، از پیوندهای زبانی و تباری خود با حکمداران ترک عثمانی و هندوستان سخن رانده و خویشاوندی قومی خویش با آنها را متذکر میشود. (این در حالیست که در هیچکدام از مکتوبات عثمانیان خطاب به نادرشاه مشابه این حسیات به چشم نمیخورد که حاکی از این است که یا رجال عثمانی ملتفت این علائق تباری نبوده اند و یا بدان اهمیت نمیداده اند).

34 - توحید ملکزاده دیلمقانی: نادیر شاه افشار دؤورونده تورک دیل، ادبیات و کولتورونه بیر باخیش

35 - در منابع فارسی بین ترکمن و ترکان آذربایجانی تورکمان فرق گذاشته نمیشود و نتیجتاً ایلات و دولتهای ترک آذربایجانی مانند آق قویونلو، قاراویونلو، صفوی، و قاجار به خطا ترکمن نامیده میشوند. این منابع فارسی، به خطا ایل قزلباش افشار و در نتیجه دولت افشاری را نیز دولتی ترکمن توصیف می کنند. در حالیکه ایل افشار، جزء ایلات آذربایجانی تورکمان، یعنی قزلباش بوده و غیر از ایل اوشار سنی مذهب منسوب به خلق ترکمن است.

پاسداری از هویت ترکی

نادرشاه علاوه بر نامهایی مانند اوگه ده ی³⁶، و تیمور³⁷ برای پسران خویش یکی را نیز بنام اولدوز (به معنی ستاره) و یکی از نواده های خویش را اوغورلوخان نامیده است. اولدوز طبق اساطیر ترکی نیای ترکان افشار و از فرزندان اوغوزخان میباشد. وی حتی به امپراتور روس کاترین، نام ترکی آق بانو را داده است. آنگونه که از نامگذاریهای خانواده نادرشاه دیده میشود، والدین وی نیز دارای شعور ملی ترکی بوده اند. نام یکی از برادران وی بکتاش و دیگری بابیر است.

سعی در حفظ اتحاد ارضی آذربایجان

از اهمیتهای نادرشاه در تاریخ سیاسی و فرهنگی ترکهای آذربایجانی یکی آنست که وی موفق شده است که اکثریت توده ترکهای آذربایجانی خاورمیانه را (شرق ترکیه، ایران، آذربایجان، خراسان، عراق و افغانستان) در زیر چتر واحد اداره دولت ترکی آذربایجانی واحدی جمع نموده و به وحدت روانی و ملی برساند.

نادر پس از آنکه با مقاومت و سرسختی عثمانیها در مقابل شناختن مذهب جعفری مواجه شد از این خواست خود دست برداشت و بر خواست دیگرش دائر بر الحاق عراق و آذربایجان به خاک دولت ترکی افشاری اصرار نمود. وی برای اثبات حقانیت خود چنین استدلال میکرد که مناطق مزبور بخصوص مناطق غربی آذربایجان که به خاک عثمانی ضمیمه گشته بود³⁸ و نیز مرکز ترکان عراق کرکوک-موصل در ازمنه سالفه به سلاطین تورکمان تعلق داشت که به سبب اختلاف انگیزی شاه اسماعیل به دولت علیه عثمانی انتقال یافته است. وی از دولت عثمانی میخواست که در مقابل باز پس گرفتن پیشنهاداتش در باره قبول مذهب جعفری، یکی از دو سرزمین عراق و آذربایجان را که "فی الحقیقه ارثی این خیرخواه است،... از راه یگانگی به این دوست صادق الولا احسان و عطا فرمایند. البته نصف دیگر به آن دولت باهره، حلال خواهد بود." نادرشاه به دفعات برای الحاق مراکز ترک نشین موصل و کرکوک به دولت ترکی آذربایجانی افشاری، نیز مناطق بغداد، حله، سلیمانیه، سامره، نجف و کربلا و غیره لشکرکشی کرده، در ۱۷۳۴ کرکوک و اربیل را تصرف و به محاصره موصل اقدام و در سال ۱۷۴۴ قارس را محاصره نموده است.

نادرشاه با شکست دادن عثمانیان یکپارچگی هر سه بخش ممالک آذربایجان (شمالی در قفقاز-آذربایجان، جنوبی در خاورمیانه-ایران و غربی در آسیای صغیر- ترکیه امروزی) را هر چند برای مدت کوتاهی محقق کرده است. او که با سیاست ترکیب و توحید ارضی و تمرکز اداری، سیاست توسعه قدرت مرکزی آذربایجان بر علیه روسیه و عثمانی را اجرا مینمود، تشکیلات بیگلربیگی (تقسیمات اداری) عصر صفوی را تغییر داد و ولایات شمالی رود ارس (آذربایجان شمالی) تا دامنه های شمالی کوههای قفقاز و ناحیه تا ساحل دریای سیاه (آذربایجان غربی و یا

36 - اوگه ده ی: (معادل اوختای در ترکی آذربایجانی)، نام فرزند چنگیز خان. اوگه و یا اوکه به معنی بسیار دانا، فرزانه، شخص سالمند، بزرگ خلق و نامدار آمده است. ده ی، دای، تایی و... به معنی صاحب خصلتی است. مانند کلمه چاغاتای که به معنی شخص سفید است. (چاغان به معنی سفید+ تایی). از همین ریشه است اوگمن به معنی عاقل و باهوش؛ اوگته به معنی اشتباه ناپذیر، آنچه که به هدف اصابت می کند؛ اوگته م به معنی مشهور، معروف و نیرومند؛ اوگته ن به معنی قهرمان، نیرومند.

37 - تمور (فرم فارسی آن تیمور، فرم ترکی آن دمیر) کلمه ای مغولی-آلتائی به معانی آهن، سمبل شکست ناپذیری و سلامت. از همین ریشه است نامهای تموچین (پسوند چین معادل پسوند دن در ترکی، معادل آن به ترکی دمیردن، به معنی آهنین و یا دمیرچی به معنی آهنگر، نام اصلی چنگیز خان است)، تموگه، تمودر، تمولون.

38 - حد غربی آذربایجان در داخل خاک عثمانی شهر ارزینجان است که شاه اسماعیل حرکت تاریخی خویش را به آسیای صغیر از آنجا آغاز نموده است: "و حد آذربایجان من بردعه مشرقا الی ارزینجان مغربا و یتصل حدها من جهت الشمال ببلاد الدیلم و الطرم". یاقوت حموی. معجم البلدان.

آذربایجان ترکیه) را ضمیمه بیگلربیگی آذربایجان کرد و حکومت این چند ایالت و ولایت را زیر نام بیگلربیگی آذربایجان به برادر خود ابراهیم خان واگذار کرد.³⁹ میرزا مهدی خان استرآبادی در کتاب "جهانگشای نادری" در مورد حدود "ممالک آذربایجان" در دوره نادرشاه می‌نویسد: "... سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را به ظهیرالدوله ابراهیمخان برادر والا گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربکیان و حکام ولایات آذربایجان از حد قپلانکوه (قپلانتي در آذربایجان جنوبي) الي آرپه چاي (آرپچاي در ترکیه) و منتهای داغستان (در روسیه) و گرجستان تابع امر و نهی او باشند. (تاریخ نادری، جهانگشای نادری، استرآبادی، میرزا مهدی خان، ص ۱۳۶)⁴⁰ نادرشاه با این اقدام، پس از شاه اسماعیل ختانی برای نخستین بار وحدت ارضی سه پارچه آذربایجان و یکپارچگی معنوی ترکهای آذربایجانی را هرچند برای مدت کوتاه و برای آخرین بار تحقق بخشیده است.

تاسیس نیروی دریایی آذربایجان و ایران

نادرشاه از نخستین شاهان ترک ایران و آذربایجان است که به اهمیت نیروی دریایی واقف شده است. او بنیانگذار نیروی دریایی مدرن دو کشور امروزی ایران و آذربایجان به شمار می‌رود.⁴¹ در عهد وی نیروی دریایی دولت آذربایجانی افشار در مقابله با لزگیها در دریای خزر و اعراب در جنوب تاسیس شده است. وی در راه تولید کشتیها و توپهای جنگی لازم این نیرو در داخل مرزهای دولت افشاری سعی فراوانی نمود و اقدام به ایجاد کارخانه کشتیسازی و توپسازي در کشور کرد. او با خرید، قبول هدیه و حتی ریودن از دیگر کشورها موفق به ایجاد نیروی دریایی ای مرکب از چهار کشتی بزرگ، سه کشتی متوسط، دو کشتی کوچک و تعداد بیشمار قایقهای جنگی شد. انگلیسها در سال ۱۷۴۴ نیروی دریایی نادرشاه را مرکب از سی کشتی جنگی و تعداد بیشمار قایقهای جنگی برآورد کرده بودند. (از دیگر شاهان ترک آذربایجانی که اهمیت خاصی به گسترش نیروی دریایی داده اند، ناصرالدین شاه قاجار است).

گرامیداشت نادرشاه افشار:

گفته می‌شود که مردم افغانستان - یکی از سرزمینهای مغلوب- نادرشاه را جنایتکاری می‌دانند که زندگیشان را به آتش کشیده هستی شان را به تاراج داد و در خاک افغانستان نام "نادر" به ندرت بر کودکان گذارده میشود، حتی

39 - بك، بگ، بیگ، به ی و بی کلمه هایی ترکی به معنای امیر بوده و در فرهنگ سیاسی دول ترکی عموماً درجه ای بالاتر از آقا و پایین تر از خان و خاقان ترکی است. (امروزه "به ی" به معنی آقا و "بك" به معنی امیر است). بیگلربیگی که گاهی معادل اولوس بیگی (صدر دولت) استعمال میشده، عنوانی است که از زمان دولت ترکی - آذربایجانی ایلخانی بکار رفته و به معنی امیرالمرا فارسی-عربی است. این عنوان از زمان شاه عباس صفوی در دولت آذربایجانی صفوی و به تقلید از عثمانیان به معنی امیر بزرگترین منطقه اداری و نظامی -معمولاً آذربایجان- بکار رفته است.

40 - منابع پان ایرانیست و تز رسمی جمهوری اسلامی ادعا می‌نمایند که نام آذربایجان هرگز قبل از تاسیس دولت مساوات در آذربایجان شمالی برای نامیدن ماورای ارس بکار نرفته است. حال آنکه علاوه بر دوره نادرشاه افشار و پیش از وی، حتی تا زمان فتحعلیشاه قاجار نیز در دفاتر و اوراق رسمی مانند گذشته، ایالات ماورای ارس جزء آذربایجان شمرده میشد و نام باکو، شوشا، نخجوان، گنجه، لنکران، تفلیس (پایتخت گرجستان کنونی)، ایروان (پایتخت ارمنستان کنونی) و دربند (جزء داغستان کنونی) جزء ولایات آذربایجان نوشته میشد.

41 - بر خلاف تلقی مرسوم وارث دولتهای ترکی ای مانند ایلکانی، جلایری، اتابکان، قارقویونلو، آغ قویونلو، صفوی، افشار و قاجار پیش از آنکه دولت فارسگرای امروزی ایران باشد، جمهوری آذربایجان میباشد. حتی از آنجائیکه خاندان های مزبور به لحاظ تباری و زبانی و فرهنگی و مذهبی همه از ترکهای آذربایجانی بوده اند، دولت جمهوری آذربایجان میتواند تنها وارث مستقیم دول ترکی آذربایجانی فوق محسوب شود.

پشتونها - پرشمارترین گروه ملی افغانستان - روزی در سال را به لعنت کردن وی اختصاص داده اند. اما اینسوتر نادرشاه در فرهنگ ترکی و آذربایجانی و در میان گروه‌های گوناگون به علل بسیار متفاوتی گرامی داشته میشود:

- توده های ترك و ي را به عنوان سمبل جهانگشائي ترك و قهرمان ملي گرامي ميدارند. چهره نادرشاه در طول قرن‌ها همواره يکي از نقشه‌هاي بسيار محبوب بر فرشهاي بافته شده توسط ايلات و روستائيان ترك است.

- روشنفکران ملی‌گرای ترك از نادرشاه به عنوان سمبل خودآگاهی و هویت ترکی و دولتمداری آذربایجانی تجلیل نموده اند. کاربرد زبان ترکی در دولت آذربایجانی ترکی افشاری در سطح دیپلماسی، نوشتاری و در چاپ پول؛ تاکید وی بر هویت ترکی و تورکمانی اش و برگسترش روابط ترکان ایران با ترکان آسیای صغیر و آسیای میانه؛ جهد او در از میان برداشتن دشمنی های فرقه ای و مذهبی در جهان اسلام و ترك و تاسیس یکپارچگی ارضی سرزمین آذربایجان از نقطه های قوت وی برای این گروه است.

- چپ ترك و آذربایجانی، همچنین ترکان جعفري و علویان ترك به سبب اقدامات وی برای ایجاد دولتی عرفی و لائیک و قلع و قمع روحانیت زیاده طلب و بنیادگرای شیعه امامی فارس از او تقدیر نموده اند. یکی از نخستین نمایشنامه های جهان ترکی و اسلام یعنی تریلوق نادرشاه افشار، توسط نریمان نریمانوف در سال ۱۸۹۹ (اصلاً از افشارهای اورمیه، بعدها دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان و نخستین رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، عضو کمیته مرکزی اجرائی اتحاد جماهیر شوروی از ۱۹۲۲، عضونامزد کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بین ۱۹۲۵-۱۹۲۳) در گرامیداشت جنبه های مثبت این شاه آذربایجانی نوشته شده است. این نمایش در زمان حکومت سوسیال دمکرات و لائیک آزادستان شیخ محمد خیابانی بارها در تئاتر تبریز و به زبان ترکی به صحنه رفته است.⁴²

42 - تاریخ مختصر تئاتر ترك-آذربایجانی در ایران که از نخستین تئاترهای جهان اسلام، آذربایجان جنوبی و ایران بوده چنین است:

۱۹۰۹ - نخستین تئاتر حرفه ای در آذربایجان جنوبی، تبریز، سالن باغ ملی به افتخار انقلابی ترك، قهرمان خلق ستارخان.

۱۹۱۲ - نخستین تروپ تئاتری تبریز بنام خیریه

۱۹۱۷ - تروپ شرقی، قلیزاده رضا

۱۹۲۰ - تروپ جمعیت اصلاح و ترقی

۱۹۲۶ - تئاتر شیر و خورشید

۱۹۲۵ - تروپ آیینه عبرت

۱۹۴۴ - تروپ کمیته روابط ایران و شوروی

۱۹۴۶ - حمله ارتش پهلوی به آذربایجان و اشغال آن. ممنوعیت زبان ترکی، سوزاندن کتب ترکی، توقف تروپهای تئاتری تبریز